

نشریه الکترونیکی نو قلم
سال سوم / شماره سیزدهم

نشریه علمی - دینی نو قلم

ویژه حوزه‌های علمیه استان اصفهان

سال سوم شماره سیزدهم

زیر نظر شورای سردبیری

ویراستاران:

محمد کاظمی

همکاران:

مهدی حافظی و علیرضا ناجی و فاطمه رجبی

تهیه و نشر:

پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه اصفهان
پژوهشکده مطالعات اسلامی، نشریه الکترونیکی نو قلم

سال سوم / شماره سیزدهم

پست الکترونیکی:

noghalam۲۴@yahoo.co

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۵	گذری بر ادبیات مسلمانان در قرون وسطی / محمود باغی مورنانی.....
۲۲	فناوری ماهواره و امنیت فرهنگی ۱۳۹۳ / زهرا قربانی قهساره.....
۳۶	نگرشی بر شخصیت علمی شهید مطهری <small>رحمته الله علیه</small> / سید مهدی سلطانی رنانی.....
	تفاوت‌های برخی از آموزه‌های حدیثی امام رضا <small>علیه السلام</small> در مدینه و مرو در ارتباط با امامت و
۵۲	امامیه / منصوره منصوری گندمانی.....
	آرام‌بخش خطرناک (اثرات موسیقی بر جامعه همراه با تجزیه و تحلیل زندگی چند نوازنده و
۷۳	موسیقی‌دان / سید علی موسوی.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبيين و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه‌شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش‌گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» نشریه‌ای تخصصی نیست، بلکه حاملی فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب، در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در فرایندی تعاملی با متخصصان، نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت‌افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری بپیماید.

بی‌تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک، فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه شما گرامیان چشم‌اندازی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

فریبرز راهدان مفرد

رئیس پژوهشکده مطالعات اسلامی اصفهان

گذری بر ادبیات مسلمانان در قرون وسطی

محمود باغی مورنانی*

چکیده

مسلمانان در قرون وسطی به لحاظ ادبی بسیار غنی بوده‌اند. از آنجا که اعراب قبل از اسلام نیز، از فصاحت و بلاغت برخوردار بوده‌اند، نزول قرآن نزول منبعی الهام‌بخش بوده که می‌توانسته روح لطیف آنان را جلایی دیگر بخشد. مسلمانان برای فهم قرآن، به آموختن علوم آن از جمله، علم لغت و معانی و بیان و نحو پرداختند و کتاب‌های فراوانی در این زمینه نگاشتند. کم‌کم خطیبان و شاعران زیادی نیز در بین مسلمانان ظاهر شدند. با ورود اسلام به ایران، فارسی‌زبانان ایرانی نیز با الهام از قرآن و اندیشه‌های ناب اسلامی شروع به سرودن شعر و نگاشتن نثر کردند و آثار فاخر فراوانی از خود به‌جای گذاشتند.

واژه‌های کلیدی

ادبیات، مسلمانان عرب و فارس، شعر، نثر.

* - طلبه حوزه علمیه واحد برادران اصفهان.

مقدمه

همان‌طور که می‌دانیم، مهم‌ترین ابزار بشر برای ارتباط با خداوند و سایر مخلوقات، کلام است، چنانکه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز به واسطه سخن گفتن بسیار با خداوند، کلیم‌الله نامیده شده است؛ از این رو، این ابزار، نقش مهمی در تبادل اطلاعات بین افراد بشر دارد. اطلاعاتی از قبیل، بیان احساسات، عواطف، خشم و نفرت و غم و شادی یا تعجب برای دیگران.

در اسلام نیز به این مهم توجه شده است. با توجه به اینکه خاستگاه دین اسلام، شبه‌جزیره عربستان بوده و مردم آنجا به‌خصوص در مکه به فصاحت و شیوایی سخن می‌رانده‌اند و شعر نیز از جمله هنرنمایی‌های بی‌بدیل ایشان بوده است، بزرگ‌ترین معجزه نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که به مصاف سحر ادیبان و شاعران آن زمان برخاسته است.

با نزول قرآن و همگانی‌شدن آیین اسلام در شبه‌جزیره، مردم آن دیار به اشعار و ادبیات فصیح خود که ناشی از روح لطیف آن‌ها بود، رنگ دینی دادند؛ البته شعر آیینی برای اعراب فراگیری نداشت و شاعران مانند دوره جاهلی، در وصف زن و شمشیر و کمان خود نیز شعر می‌سرودند.

مسلمانان برای فهم بیشتر قرآن به فراگیری قواعد ادبیات عرب پرداختند و کتاب‌های فراوانی درباره ادبیات نوشتند، مانند کتاب‌هایی درباره لغت، علوم بلاغی، صرف و نحو و... به‌رحال ادبیات دینی جای خود را در بین مردم مسلمان باز کرده و مرز بین ملت‌ها را شکافته بود. حالا دیگر هر کس می‌توانست برای اسلام سخنی نثرگونه یا شعرگونه بنویسد. زهد، تقوا و پرهیزگاری، روح مردمان مسلمان را چنان صیقل داده بود که شعرهای خود را بسیار لطیف می‌سرودند و این کار را بعضاً از کودکی می‌آموختند.

این مقاله، قطره‌ای از دریای بی‌کرانه ادبیات مسلمانان در قرون وسطی را در پیش روی بینندگان قرار داده است. ادبیاتی که از گذشتگان ما به ارث رسیده و اکنون ما وارث آن همه تلاش بی‌شائبه مسلمانان در زنده نگاهداشتن ارزش‌های اسلامی توسط آن هستیم. ادبیاتی که گاه در قالب شعر و گاه در قالب نثر مسجع یا تاریخ و هم‌چنین در دیگر قالب‌ها، در آسمان تاریخ مسلمانان می‌درخشد. ادبیاتی که غم‌ها و شادی‌ها، جنگ‌ها و صلح‌ها، و فرازونشیب‌های تاریخ مسلمانان را در خود جای داده است.

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّئِنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ﴾ (سوره الاحقاف/۱۲)

در صدر اسلام، روزی دختر ابوالاسود دوئلی به پدر خویش گفت: «ما أجمل السماء؟» این جمله به دو صورت ترجمه می‌شود: اول اینکه، چه چیزی آسمان را زیبا کرده؟ و دوم که معنی صحیح است: چقدر آسمان زیباست! ابوالاسود، معنی اول در نظرش آمد و جواب داد: نجوم؛ یعنی ستارگان آسمان. ابوالاسود بعد از این متوجه شد که دخترش قصد سؤال نداشته، بلکه می‌خواسته تعجب خود را بیان کند. او این قضیه را نزد امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام مطرح نمود. ایشان فرمودند:

«الكلام كله اسم و فعل و حرف، فالإسم: ما أنبأ عن المسمى، و الفعل: ما أنبأ به و

الحرف: ما أفاد معنى ... أنح هذا النحو.»

ایشان کلام را به سه قسم اسم، فعل و حرف تقسیم کردند و برای هریک توضیحی جداگانه فرمودند و به ابوالاسود دستور دادند تا به همین روش عمل کند و چنین شد که علم نحو به وجود آمد و این نام بعدها به این علم اطلاق شد.

علم نحو در مرور زمان وسعت یافت و باب‌های نحو، صرف، بلاغت، قرائت، لغت و ... در آن ایجاد شد. سیویوه اولین کسی بود که کتابی در علم نحو نگاشت؛

کتاب «الکتاب» که همه این ابواب در آن وجود داشت. دومین نفر زمخشری است که کتاب «المفصل» را به رشته تحریر در آورد و اما ابن حاجب با کتاب «الکافیة» سومین کسی است که به این گروه می پیوندد.

افراد دیگری نیز کتاب‌هایی درباره علم نحو نوشته‌اند، مانند ابن هشام صاحب «مغنی اللیب» و جلال‌الدین سیوطی صاحب «بهجة المرضیة».

ادبیات عرب در حوزه نثر شاهد تحول بزرگی بود. گرچه مردم در عصر جاهلی با فصاحت سخن می گفتند، اما با ظهور اسلام این فصاحت رنگ دینی به خود گرفت، مانند خطب پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیه السلام (شریف رضی ۴۰۶ ق / ۱۰۱۵م) این خطبه‌ها را در کتاب شریف نهج البلاغه گردآوری کرده است و بسیاری از شراح، مانند ابن ابی‌الحدید و شیخ محمد عبده آن را شرح کرده‌اند. در خطبه اول از این کتاب می خوانیم:

«الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون، و لا یحصی نعمائه العادون، و لا یؤدی حقه المجتهدون، الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن، الذی لیس لصفته حد محدود ...»

«سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند و حساب‌گران از شمارش نعمت‌های او ناتوان و تلاش‌گران از ادای حق او درمانده‌اند. خدایی که افکار ژرف‌اندیش ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید ...»

هم‌چنین از سایر ائمه هداة نیز دعای‌های بلیغی برجای مانده است، مانند دعای سحر معروف از حضرت امام محمد باقر علیه السلام:

«خدایا من از تو درخواست می کنم به حق نورانی‌ترین مراتب انوارت در صورتی که تمام مراتب آن نورانی است، خدایا پس درخواست می کنم به حق تمام مراتب

نورانیتت. خدایا از تو درخواست می‌کنم به حق نیکوترین مراتب جمالت در صورتی که تمام مراتب جمالت نیکو است، خدایا پس درخواست می‌کنم به حق تمام مراتب جمالت ...»

غیر از ائمه معصومین علیهم‌السلام افراد دیگری نیز هستند که دارای ادبیاتی فصیح بوده‌اند، از جمله، ابوالمغیره زیاد بن سمیه معروف به زیاد بن ابیه. به گفته اکثر مورخان سال تولد وی، اوّل هجری بوده است. مرگ او در ۵۳/م ۶۷۳ هـ است. مشهورترین خطبه او «البتراء» است که این خطبه را زمانی که از طرف معاویه به حکومت بصره رسیده بود، برای مردم آنجا خواند. خطبه او چون بدون حمد خداوند آغاز شده است، البتراء نامیده شده است. در قسمتی از آن می‌خوانیم:

«من غرق قوماً غرقناه و من احرق قوماً احرقناه و من نقب بیتنا نقبناه عن قلبه و من نبش قبر أدفناه حیا فیه.»

«هرکسی، فردی را در آب غرقه سازد، غرقه‌اش می‌سازیم و هر که، کسی را بسوزاند، می‌سوزانیمش و هر که دیوار خانه‌ای را سوراخ کند، دلش را سوراخ می‌کنیم و هر که، گوری را بشکافد، زنده در آن دفنش می‌کنیم.»

هم‌چنین حجاج بن یوسف (۷۱۴-۶۶۱/م ۹۵-۴۱ هـ) از خطباء بزرگ زمان خویش بوده است. خطبه‌های او دارای صنایع مختلف بوده و آن‌ها را با ذکر مرگ، قتل، زدن و حرف‌های زشت و دیگر چیزها می‌آمیخته است. در خطبه‌ای از او می‌خوانیم:

«ای مردم عراق شیطان در درون شما رخنه کرده و با گوشت و خون و رگ و پی و گوش‌ها و دست و پا و اعضاء و حتی روزنه‌های قلب شما درآمیخته است و به

مغز و بیخ گوش هاتان رسیده است، باز هم بالاتر شده و در آنجا آشیانه ساخته و جوجه بر آورده و اندرونتان را از نفاق و شقاق انباشته است.»

مسلمانان عرب به غیر از نثر در نظم و شعر نیز ید طولایی دارند. خانم زیگرید هونکه، مؤلف کتاب «فرهنگ اسلام در اروپا» در مورد شعر عربی می نویسد: «شعر عربی شعری است غنایی، سرچشمه گرفته از احساسات، مختص، شخصی و «سوئزکتیو» که تأثیرات عواطف را باز گو می کند و آن ها را هم چون دانه های مروارید در کنار یکدیگر قرار می دهد و به بند می کشد. در اینجا (بین اعراب) شعر متخیل غنایی، فایق و میاندار است ... زبان عربی خودبه خود بارور و موجز و برای بیان شعر متناسب است. تعجب آور است که چگونه یک بادیه نشین با لغات کمی که در اختیار دارد، می تواند با ظریف ترین تعبیرات عواطف انسانی را بیان کند ...»

امام حسین علیه السلام می فرماید:

یا دهر أف لك من خلیل كم لك بالأشراق والأصیل
من صاحب و طالب قتیل والدهر لا یقنع بالبدیل
و إنما الأمر الی الجلیل و كل حی سالك السیل

و نیز از امام رضا علیه السلام می فرماید:

«مراسم این است که سر دیگری را فراموش کنم تا مبادا شایع گردد، پس از آنکه از کسی سرّی داری آن را به فراموشی سپار نتیجتاً (آن) سرّ محفوظ خواهد ماند. این به فراموشی سپردن از آن جهت است که مبادا آن بیاد من آید و دلم آن را بر اطراف خود افکند و خیلی قریب و شدنی است که شخصی سرّی را فاش

نموده و در خاطره و ذهنش مرتب می‌گذرد و او را بی‌طاقت می‌کند و نمی‌تواند
او را بپوشاند، و بی‌اختیار آن را فاش می‌سازد.»

شعرای مسلمان با ظهور اسلام و پذیرش این آیین، شروع به شعرسرودن برای
اسلام و هم‌چنین پیامبر نمودند. از جمله حسان بن ثابت (متوفی ۵۴ هـ). در شعری
از او که سرایش آن، نه به خاطر دریافت چیزی از پیامبر ﷺ، بلکه از روی عقیده
بوده است، چنین می‌خوانیم:

نبی أتانا بعد یأس و فترة من الرسل، و الاوثان فی الارض تعبد
«پس از نومیدی و یک دوران فترت که هیچ پیامبری نبود، پیامبری بر ما مبعوث شد، در
حالی که در روی زمین مردم بت‌ها را می‌پرستیدند.»

آن پیامبر چراغ روشنی‌بخش و راهنمای ما شد و چونان شمشیر درخشان هندی
آشکار گردید...»

و هم‌چنین دعبل خزاعی (۸۶۰-۷۶۵ م / ۲۴۶-۱۴۸ هـ). او این شعر را در هجو
معتصم خلیفه عباسی سروده است:

«ملوک بنی العباس فی الکتب سبعة و لم تأتنا عن ثامن لهم کتب...»
«پادشاهان بنی‌عباس در نوشته‌ها، هفت تن هستند و هنوز از هشتمی آن‌ها نامی
در نوشته‌ها ندیده‌ام...»

اصحاب کهف نیز چنین بوده‌اند، هفت تن هستند، هفت تن برگزیده و هشتمی سگشان بود.
ولی من سگشان را بر تو برتری می‌دهم؛ زیرا تو گناهکاری و آن را گناهی نبود.»
لکن شاعرانی دیگر هستند که لایبالی‌گری را پیشه خود ساخته‌اند و شعر
خود را در همان قالب می‌سرایند. شاعرانی مانند، ابوالعباس ولید بن یزد

عبدالملک بن مروان (۷۴۳-۷۰۸م/۱۲۶-۹۰هـ) وی در ۷۳۳ م به خلافت رسید و در ۷۴۳م/۱۲۶هـ مُرد.

«خبرونی ان سلمی خرجت یوم المصلی

فاذا طیر ملیح فوق غصن یتفلی

قلت من یعرف سلمی قال: ها، ثم تعلقی

قلت یا طیر ادن منی قال: ها، ثم تدلی...»

«مرا خبر دادند که سلمی در روز نماز، بیرون رفته است. پرنده‌ای غمگین روی شاخه درختی با متقار میان پرهایش را می‌جست.

گفتم: چه کسی سلمی را می‌شناسد. گفت: ها، و به شاخه بالاتر پرید.

گفتم: ای مرغ نزدیک من بیا! گفت: ها، و نزدیک‌تر آمد ...»

در آندلس نیز افراد زیادی به سرودن شعر مشغول بوده‌اند، مانند:

ابن خفاجه (۵۳۳-۴۵۰هـ/۱۱۳۹-۱۰۵۸م) که این یکی نیز مانند شاعر قبلی بوده

و در این غزل به وصف معشوقه خود می‌پردازد:

«لأعب تلک الریح ذاک اللهب فعاد عین الجد ذاک اللعب

و بات فی مسری الصبا یتبعه فهو لها مضطرم مضطرب...»

کأنما خرت سماءً فوقه و انکدرت لیلاً علیه شهب»

«آن شعله مرد جوان (باد) دختر جوان را به بازی گرفت؛ اما بازی به جدی انجامید.

شب را در خوابگاه عشق، شیفته و شیدای او به صبح رسانید.

... اگر زرشناسی او را می‌دید، در نمی‌یافت که شعله‌ای است فروزنده یا زری است سره. باد بر گونه‌های سرخ و شرمسارش بوسه می‌زد، ... تو گویی که آسمان بر آن خیمه زده و شب‌هنگام شهاب‌ها بر فراز آن تیره و کدر شده‌اند.»

با ورود اسلام به ایران و تسلط اعراب بر این سرزمین، حوزه ادب ایران به سرعت دگرگون شد و زبان عربی با پس‌زدن زبان فارسی، جای خود را در ایران باز کرد، به طوری که حتی تقویم ایران هم قمری شد. دین زرتشت از رونق افتاد و اسلام در این خاک ریشه دوانید؛ اما این روند چندان به طول نینجامید و اولین جوانه‌های ادب فارسی در دوره عباسیان در ایران، متولد شد.

در تاریخ نثر فارسی دوره‌های متعددی وجود دارد که هر دوره دارای خصوصیتی ویژه‌ای است؛ مثلاً ادبیات در دوره اول (سامانی ۴۵۰-۳۰۰ ه. ق) سعی دارد تا از آوردن کلمات عربی خودداری کند. این دوره، نثری ساده و بدون صنعت را پیش روی خواننده قرار می‌دهد؛ از جمله التفهیم لأوائل صناعة التنجیم از ابوریحان بیرونی، دانشنامه علایی از ابن سینا و ...

در کتاب التفهیم لأوائل صناعة التنجیم از ابوریحان بیرونی چنین می‌خوانیم:

«دانستن صورت عالم و چگونگی نهاد آسمان و زمین و آنچه به میان این هر دو است از روی شنیدن و به تقلید گرفتن هم چون چیزهای سخت سودمند است اندر پیشه‌ی نجوم ... و این یادگار همچنین کردم مر ریحانه بنت الحسین الخوارزمی را که خواننده‌ی او بود بر طریق پرسیدن و جواب دادن بر رویی که خوب‌تر بود و صورت بستن آن آسان‌تر ...»

و اما نثر در دوره دوم (غزنوی و سلجوقی اول ۵۵۰-۴۵۰ هـ ق) بر خلاف دوره اول نفوذ کلام عربی را در خود پذیرفته است و از آیات و روایات نیز بهره‌گیری می‌کند، از جمله در این دوره می‌توان تاریخ بیهقی، کیمیای سعادت از امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) و... را نام برد.

از مهم‌ترین آثار نظم در این دوره، تاریخ بیهقی یا دیبای خسروانی است. بیهقی در ۳۸۵ق/ ۹۹۵م در قریه حارث در بیهق سبزوار به دنیا آمد و در ۴۷۰ق/ ۱۰۷۷م درگذشت.

«فصلی خواهم نبشت در ابتدای این حال بر دار کردن این مرد [حسنک وزیر] پس به شرح قصه شد. امروز که من این قصه آغاز می‌کنم، در ذی‌الحجه سنه خمسین و أربعمائة، در فرخ روزگار سلطان معظم، ابوشجاع فرخزاد ابن ناصر دین الله - اطال الله بقائه - ... به هیچ حال، چه عمر من به شصت و پنج آمده و بر اثر وی بیاید رفت و در تاریخی که می‌کنم، سخنی نرانم که به تعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را ...».

در دوره سوم - سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان - نثر فنی (۶۰۰-۵۵۰ هـ ق) با پدیده سجع در نثر روبه‌رو هستیم. نثر این دوره، قدم در راه صنعتی شدن می‌گذارد.

دوره چهارم - سبک عراقی و نثر صنعتی (۱۲۰۰-۶۰۰ هـ ق) محل ظهور افرادی مانند سعدی شیرازی، رشیدالدین فضل‌الله صاحب «جامع التواریخ رشیدی»، هندوشاه نخجوانی صاحب «تاریخ گزیده» و ... است.

محمدعلی فروغی درباره‌ی شیخ مصلح‌الدین عبدالله سعدی شیرازی رحمته الله علیه (۵۸۰ یا ۶۰۰ - ۶۹۱ ق) چنین می‌گوید:

«همه می دانند که شیخ سعدی شیرازی، گذشته از قصاید و غزلیات بی نظیری که از خود به یادگار گذاشته است، دو کتاب: یکی به نثر، موسوم به گلستان، و یکی به نظم، معروف به بوستان به نگارش آورده است؛ که شاید بتوان گفت، نه تنها در زبان فارسی، بلکه در هیچ زبانی از جهت فصاحت و بلاغت و روانی و زیبایی و دلربایی و حکمت و معرفت، مثل و مانند ندارد ...»

در دیباچه کتاب گلستان او چنین می خوانیم:

«منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می رود، ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب»

فراش باد صبا را گفته، تا فرش زمردی بگسترده، و دایه ابر بهاری را فرموده، تا بنات نبات، در مهد زمین پیرورد. درختان را به خلعت نوروزی، قبای سبز ورق در بر گرفته؛ و اطفال شاخ را به قدوم موسع ربیع، کلاه شکوفه بر سر نهاده. عصاره نالی، به قدرت او، شاهد فایق گشته، و تخم خرمايي، به تربیتش نخل باسق گشته ...

در این مدت که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه شش بود

مراد ما نصیحت بود و گفتیم حوالت با خدا کردیم و رفتیم.»

از عبید زاکانی آثار منشوری هم چون، *أخلاق الأشراف*، رساله صد پند، رساله

دلگشا و ... بر جای مانده است. چند حکایت از رساله *دلگشا*:

«حکایت: شخصی دعوی خدایی می کرد. او را پیش خلیفه بردند. او را گفت:

پارسال اینجا یکی دعوی پیغمبری می کرد، او را بکشتند. گفت: نیک کرده اند

که او را من نفرستاده بودم.»

(ح) قزوینی با سپری بزرگ به جنگ ملاحظه رفته بود. از قلعه، سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: ای مردک کوری سپری بدین بزرگی نمی‌بینی سنگ بر سر من می‌زنی»

دوره‌های دیگری نیز در ادب فارسی وجود دارد که چون از حیطة تاریخی بحث ما خارج است در این مختصر آورده نمی‌شود.

شعر نیز مانند نثر دارای دوره‌ها و سبک‌های مختلفی است. شعر در سبک خراسانی (نیمه دوم قرن سوم، قرن چهارم و قرن پنجم) زبانی ساده و طبیعی دارد و قصیده از مثنوی، رباعی و غزل و مسمط و ترجیع‌بند رواج بیشتری دارد. در این دوره کمتر از معارف اسلام و قرآن می‌توان چیزی دید.

مار را هر چند بهتر پروری چون یکی خشم آورد کیفر بری
سفله طبع مار دارد بی‌خلاف جهد کن تا روی سفله ننگری
هر که نامنحت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
میلنج دشمن که دشمن یکی فزونست و دوست ار هزار اندکی

(رودکی ۳۲۹-۲۶۰ق)

در قرن ششم سبک حد واسط یا دوره سلجوقی پا به عرصه شعر گذاشت. در این دوره لغات عربی و ترکی در شعر فارسی ورود پیدا می‌کنند و حضور لغات سبک خراسانی نیز کم‌رنگ می‌شوند.

مرا پرسی که چونم چونم ای دوست جگر پر درد و دل پر خونم ای دوست
حدیث عاشقی بر من رها کن تو لیلی شو که من مجنونم ای دوست ...

نگفتی گریفتی گیرمت دست؟ از این افتاده تر کاکنوم ای دوست!
غزل‌های نظامی بر تو خوانم نگیرد در تو هیچ افسونم ای دوست
نظامی گنجه‌ای "گنجوی" (۶۰۸-۵۳۷ق)
در قرون هفتم و هشتم و نهم سبک عراقی، همان سبک ادب فارسی است. در
این سبک لغات عربی جانشین لغات فارسی می‌شوند. در این سبک مقام معشوق
تا مقام معبود بالا می‌رود. در این دوره، ادب فارسی درون‌گرا و محزون است.
جلال‌الدین محمد البلخی:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر وصی ...
در زمان انداخت شمشیر آن علی کرد او اندر غزاش کاهلی
گشت حیران آن مبارز زین عمل و ز نمودن عفو و رحمت بی محل ...

در قرن دهم هجری شاهد سبک حد واسط یا مکتب وقوع و واسوخت هستیم. این شعر
حد واسط بین سبک عراقی و هندی است و به مدت یک قرن، سبک ادب فارسی است.
پس از آن در قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم سبک ادب فارسی، سبک هندی شد. از
جمله مهم‌ترین عوامل این تغییر سبک را می‌توان تغییر حکومت و روی کار آمدن حکومت
صفوی دانست. در این دوره مانند سبک عراقی قالب غزل میدان‌دار است؛ اما غزل این
دوره کوتاه نیست و تا ۴۰ بیت ادامه دارد.

از عزیزان رفته رفته شد تهی این خاکدان یک تن از آیندگان نگرفت جای رفتگان
عالم از اهل سعادت یک قلم خالی شده ز آن همایون طائران مانده است مشتی استخوان
نیست جز سنگ مزار نام داران بر زمین نقش پایی چند بر جا مانده است از کاروان
زیر گردون راست کیشان را نمی باشد قرار منزل آسایش تیرست بیرون از کمان ...

صائب تبریزی (۱۰۸۶-۱۰۱۶ هـ ق)

سبک‌های شعری بعدی نیز وجود دارد که از آنجا که از تاریخ بحث ما خارج است، مقصود این اوراق نیست.

نتیجه

ادبیات در تمدن اسلامی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای درک عمیق مفاهیم است. ادبیاتی که حد و مرزی ندارد و نوع زبان برای آن تفاوتی ندارد، خواه عربی باشد یا فارسی. با این حال، هر زبان ویژگی‌های خاص خود را به رخ دیگری می‌کشد؛ ویژگی‌هایی که قابلیت ورود به هر زبانی را ندارد و نمی‌توان متنی را که در آن از یک ویژگی خاص استفاده شده به‌طور دقیق ترجمه نمود؛ مثلاً نمی‌توان گلستان سعدی را به عربی ترجمه نمود و همان شیرینی را از آن انتظار داشت و هم‌چنین است ترجمه عبارات قرآن یا نهج‌البلاغه به زبان‌های دیگر. مسلمانان ادبیات خود را با زینت بلاغت و فصاحت می‌آراستند.

مطالعه درباره ادبیات گذشتگان به ما این امکان را می‌دهد تا با عقاید و هم‌چنین رفتارهای اجتماعی ایشان در آن زمان آشنا شویم. در واقع، متون و

اشعاری که از گذشتگان به ما رسیده می‌تواند آینه‌ای باشد تمام‌نما از رفتارهای اجتماعی آن زمان؛ مثلاً در سبک عراقی در زبان فارسی، می‌بینیم که اشعار زیادی به بدگویی از تصوف اختصاص داده شده است. در واقع، هر سبک ادبی زاییده اتفاقاتی است که برای مردم آن دوره می‌افتد. هم‌چنین بررسی ادبیات آن‌ها می‌تواند ما را با کلماتی که در آن زمان رایج بوده یا اجناسی که در بازارها خرید و فروش می‌شده یا القابی که به شخصیت‌های اجتماعی، سیاسی یا نظامی داده می‌شده، آشنا کند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات انتظار سبز، بهار ۸۹.
۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، کتابفروشی محمدحسن علمی، بی تا.
۴. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر، گزیده تاریخ بیهقی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۵. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، التفهیم لأوائل صناعة التنجیم، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۸ خورشیدی.
۶. الدكتور محمد علی الحسینی، فقه اللغة العربیة و علم اللغة الحدیث، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۰.
۷. اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه دکتر رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۸. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۹. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه رینولد الین نیکلسن، انتشارات طلایه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۰. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۱. حسن مددی، قند پارسی؛ گزیده نظم و نثر فارسی، انتشارات ترفند، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۲. زیگرید هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.
۱۳. سلمی خضری جیوسی، میراث اسپانیای مسلمان، جلد دوم، انتشارات آستان قدس، چاپ ۸۰.

۱۴. محمد بن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ترجمه حمید رضا مستفید- علی اکبر غفاری، دارالکتب الإسلامیة، چاپ ۱۳۸۹ ش.
۱۵. مشرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی، کلیات سعدی، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۶. نظام الدین مولانا عبید زاکانی، لطایف عبید زاکانی، با مقدمه مسیو فرته فرانسوی، پرفسور السنه شرقیه، تهران: انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۴۶.

فناوری ماهواره و امنیت فرهنگی ۱۳۹۳

زهرا قربانی قهساره*

چکیده

امروزه ماهواره‌ها به بخش مهمّ و عمده در زیربنای ساختار ارتباطات و اطلاعات تبدیل شده‌اند، به طوری که می‌توان هزاره سوم میلادی را قرن ماهواره نامید. هر روز اهمّیت این وسیله ارتباطی بیشتر می‌شود تا آنجا که ماهواره‌ها و امواج غیرقابل کنترل آن‌ها، عامل قوی برای تغییر و دگرگونی به‌شمار رفته و نقش بسیار بزرگی در دگرگونی فرهنگی ملت‌ها داشته‌اند.

سیاری از کشورهای غربی، ماهواره و مخصوصاً امواج نامرئی آن را وسیله‌ای برای به رخ کشیدن فرهنگ غرب و به تمسخر کشیدن فرهنگ‌های بومی و خرده فرهنگ‌ها می‌دانند و سعی دارند از طریق القاهای مختلف و تحت تأثیر قراردادان افراد جوامع مختلف، مخصوصاً جوامع جهان سومی و کشورهای آزاد، فرهنگ‌های بومی آن‌ها را نابود کرده و فرهنگ مصرف‌گرایی غربی را که عاری از احساسات انسانی است، جایگزین آن کنند و زیر سلطه استعماری خود بکشانند.

واژه‌های کلیدی

ماهواره، نظام فرهنگی، التقاط، جنگ روانی.

مقدمه

* - سطح دوحوزه علمیه مجتهده امین.

از آنجا که برنامه‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای، مخاطبان فراوانی را در کشور ما به خود اختصاص داده و روزانه ذهن و کلام مخاطبان را به خود مشغول کرده تا آنجا که هر جا قدم بگذاری، سخن از این برنامه‌ها است؛ برنامه‌هایی که به مرور زمان ذهن و قلب و عقل بیننده را تحت تأثیر فرهنگ و عادات و سخنان خویش قرار داده و او را با خود همگام و هم صدا می‌نماید.

با این اوصاف آنچه دل‌های دل‌سوزان را نگران و روح و روان آن‌ها را آشفته می‌کند، استفاده منفی این فناوری در بُعد فرهنگی است. همین امر، آن‌ها را به رویارویی و مقابله و مخالفت با این فناوری واداشته است.

دلیل دیگر بر رویارویی و مخالفت آن‌ها از این جهت است که غرب با ارسال و ساخت چنین برنامه‌هایی، بیشتر عواطف و احساسات جوانان را هدف قرار داده است؛ چرا که جوانان نسبت به ارزش‌های خودی کمتر پایبند بوده و کمتر عقلانی عمل می‌کنند و بیشتر تابع احساسات و طالب تنوع و سرگرمی‌اند. دولت‌های غربی با آگاهی از این نکته روانشناختی، خیلی ظریف و حساب‌شده و دقیق روی آن کار می‌کنند تا در درازمدت جوانان را نسبت به سنت‌های قومی و ملی خود بیگانه کرده و به ارزش‌های غربی سوق دهند، به طوری که مانند غریبان بخورند، بپوشند و به طور کلی، رفتار کنند و سخن گویند.

از اینکه ماهواره نقش بسیار ارزنده‌ای در زندگی ما ایفا می‌کند و بخش عظیمی از جابه‌جایی و ارسال اطلاعات و اخبار و ارتباطات نوین امروزی را به عهده دارند و میلیون‌ها خبر و اطلاعات به وسیله آن‌ها در سراسر کره زمین جابه‌جا می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرند، نمی‌توان چشم‌پوشی نمود؛ اما از آنجا که استفاده منفی در بُعد فرهنگی این فناوری، توسط کشورهای غربی جهت گسترش فرهنگ خود و حل مشکلات خویش با نفوذ و تغییر فرهنگ‌های بومی دیگر بیشتر

است، شایسته است با شرایط کنونی و رخنه برنامه‌های پر مخاطب ماهواره در خانواده‌ها به آسیب‌های ماهواره بر امنیت فرهنگی کشور بیشتر پرداخته شود.

آسیب‌های ماهواره بر امنیت فرهنگی

۱- ماهواره و ضد ارزش‌ها

با آغاز عصر تحول در دنیای ارتباطات و به‌راه افتادن تکنولوژی نوین ارتباطی از جمله ماهواره، غرب به‌عنوان پیش‌قدم در انتشار فرهنگ ضد دین و ضد اخلاق، با شناخت، کنترل و بهره‌گیری از ماهواره و با استفاده از راه‌های تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان، آن را در جهت انتقال مقاصد ضدارزشی و القای فرهنگ و بینش‌های بنیان‌کن خود به کار گرفته است.^۱

در واقع، ماهواره، جدیدترین سلاح و آخرین حرکت مرموز غرب در رویارویی بر علیه مسلمانان به‌شمار رفته تا جایی که بنیاد اخلاقی جوامع اسلامی را به خطر انداخته و ویرانی‌هایی هم‌چون روابط نامشروع، خشونت در رفتار، مادی‌گرایی صرف و بی‌حجابی و ... را به‌دنبال داشته است.

غرب، از طریق تهاجمات فرهنگی و مبارزه با ارزش‌های والای انسانی، شیوع ضد ارزش‌هایی چون پانک، رپ و ... و حمله به ارزش‌های مثبت فرهنگی جوامع سنتی، شیوع عادت‌های غیر اخلاقی و غیر انسانی توسط آنتن‌ها و ماهواره‌های پیشرفته، بر علیه اسلام و مسلمین به پا خواسته است.

۱. ر.ک. محمد حسینی شیرازی، با ماهواره چه باید کرد؟ ترجمه حسین شاهرودی، ص ۶؛ محمد رضا شرفی، جوان و بحران

هویت، ص ۱۳۷.

باید توجه داشت که تماشا کردن و شنیدن بی‌رویه برنامه‌های ماهواره‌ای دگرگونی‌های زیر را در شخصیت افراد به همراه خواهد داشت:

۱- نظام اخلاقی و نظام اندیشه و مبانی شکل‌گیری آرا و عقاید متلاشی می‌گردد؛

۲- ارزش‌های انسانی و باورهای مذهبی و نمادهای ملی و میهنی، رنگ و شکل می‌بازد؛

۳- واژه‌ها و مفاهیم معیارها، دگرگون می‌شوند؛

۴- فرهنگ و هنر به نازل‌ترین حد خود تنزل می‌یابد؛

۵- شعور اجتماعی و محتوای گپ عامیانه، رو به ابتذال خواهد گذاشت؛

۶- بی‌تفاوتی عمومی نسبت به رخدادها و حوادث و مسائل اجتماعی به مرحله خطرناکی خواهد رسید.

فرهنگ غرب (فرهنگ مصرف‌گرایی) تحت تأثیر ماده‌گرایی و سکولاریسم بوده و ارزش‌های معنوی و اخلاقی را بی‌اساس دانسته و بشریت را از خدا دور و انسان‌محوری را تبلیغ می‌کند. در این فرهنگ، بشر بی‌خدا و به‌دنبال آن فرهنگ ترس و ناامیدی و فرهنگ خشونت رواج می‌یابد.

در نتیجه همه این‌ها، خطر سقوط فرهنگ و اجتماع بیش از هر زمان دیگر نمودار می‌شود.^۱

۱. ر.ک. صادق، طباطبایی، طلوع ماهواره و افول فرهنگ چه باید کرد؟ ص ۱۱؛ محمود مدنی، فساد، سلاح تهاجم فرهنگی، قم، ص ۱۱۰؛ ارسلان قربانی، «نظام جهانی، جهانی شدن فرهنگ»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۹-۱۰، ۱۳۸۲؛ فاطمه دستور نیکو، فرآیند جهانی فرهنگ از طریق ماهواره، گروه مطالعات حقوقی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، بخش مستقیم ماهواره‌ای در قرن بیست و یکم (چالش‌های حقوقی و فرهنگی)، ص ۱۳۴.

۲- ماهواره و مدگرایی

ماهواره در دگرگون‌سازی جوامع، نقش موثری بر عهده دارد و جوامع را به سوی پیچیدگی هرچه بیشتر به پیش می‌راند. تقریباً در هر گوشه از شهرهای گیتی، آثار فرهنگ جهانی را در جوانان می‌توان مشاهده کرد. در این جهان مرفه که از برکت آسانی مسافرت‌ها و فراوانی وسایل ارتباطی، نظرها و سلیقه‌ها به آسانی و به سرعت انتشار می‌یابند، درآمدهای آنچنانی حاصل از عرضه مدهای گوناگون رونق گرفته است. در این میان، آن گروهی که نوع لباس، رنگ سال، طرز آرایش چهره، نوع آرایش مو و سبک و شیوه پوشیدن را تعیین می‌کنند، همان گروه صاحب قدرت و فناوری‌اند که شبانه‌روز از طریق شبکه‌های گوناگون ماهواره‌ای به عرضه مدل‌های گوناگون لباس می‌پردازند.

کارکرد ماهواره و سایر فناوری‌های ارتباطی، چالش و برخورد بیشتر فرهنگ‌ها را پرشتاب‌تر کرده‌اند. از آنجا که در فرآیند فرهنگ‌پذیری، عناصر افزوده‌شده به یک فرهنگ بیش از عناصر طردشده در آن است، تراکم فرهنگی پدید می‌آید. همین امر، سبب سردرگمی نسل جوان کشورهای در حال توسعه می‌شود و در نهایت جوانان را به سوی از خودبیگانگی، مدگرایی و تقلید از آنچه ماهواره‌ها اشاعه می‌دهند، هدایت می‌کند.^۱

۳- ماهواره و تزلزل خانواده‌ها

کوچک‌ترین واحد زندگی جمعی و هسته مرکزی و اولیه اجتماع انسانی، زندگی خانوادگی است.

۱. ر.ک. علی‌امینی، «تبغ ماهواره، فرهنگ ملی گوشت قربانی غرب»، نشریه جهان اقتصاد؛ فاطمه دستور نیکو، «فرآیند جهانی فرهنگ از طریق ماهواره»، گروه مطالعات حقوقی سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، پخش مستقیم ماهواره‌ای در قرن بیست و یکم (چالش‌های حقوقی و فرهنگی، ص ۱۳۴)

اگر این کانون متزلزل شد و این آشیانه به هم ریخت، اولین ضربه به روح و روان پدر و مادر وارد خواهد شد و ضربه‌ای سهمگین به جان و عاطفه و حتی جسم کودکان معصوم خواهد خورد.

اما متأسفانه خانواده به نقطه‌ای رسیده که در شُرُف محو کامل است. به نظر می‌رسد نیرویی که بیش از سایر نیروهای دیگر ضربه‌کاری را بر پیکر خانواده وارد می‌سازد، آثار و عواقب برنامه‌های پر بیننده و همه‌جا گستر ماهواره‌ای است. این برنامه‌ها، خانواده گسترده را به خانواده هسته‌ای مبدل کرده و فرهنگ زندگی بدون بچه را رواج داده است. از جمله این برنامه‌ها، می‌توان به برنامه‌های شبکه «فارسی وان» و «جیم تیوی» اشاره کرد.

برنامه‌های این دو شبکه، شامل پخش سریال‌های تفریحی و خانوادگی صرف با دوبله فارسی و نیز موسیقی تصویرهای خاص با محتوای جنسی و خشونت است. باید گفت: شبکه فارسی ۱ اولین شبکه‌ای است که به‌طور تخصصی تمام تمرکز خود را بر روی خانواده نهاده است و اگر قرار است جوانان را نیز مورد هدف قرار دهند، آن‌ها را در کنار خانواده مورد توجه قرار می‌دهد.

در این شبکه به موضوعات زیر پرداخته می‌شود:

۱. ترویج خانواده‌های بی‌سامان و لجام گسیخته در مقابل ساختار سنتی خانواده؛
۲. ترویج و عادی جلوه‌دادن خیانت زن به همسر و البته شوهر به زن؛
۳. بی‌اهمیت جلوه‌دادن احترام به والدین؛
۴. عادی جلوه‌دادن رابطه جنسی دختر و پسر قبل از ازدواج تا حد باردارشدن

دختر خانواده؛

۵. هویت‌زدایی از مفهوم خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی مستقل و مؤثر؛
۶. ترویج مفهوم زندگی با دیگران، به‌جای ازدواج؛
۷. تعصب‌زدایی از کانون خانواده و ترویج بی‌تفاوتی نسبت به حریم خانواده؛
۸. ترویج فیمینیسیم و کم‌رنگ کردن نقش مرد در جامعه در حد کسی که تنها جهت رفع نیازهای جنسی زن خلق شده است؛
۹. عادی جلوه‌دادن سقط جنین برای دختران، قبل از ازدواج به‌عنوان راه‌حل طبیعی برای رفع دلهره‌های احتمالی در روابط جنسی دختر و پسر؛
۱۰. افزایش تأثیرپذیری جنسی و خشونت در جوانان و نوجوانان به‌خصوص از طریق پخش موزیک ویدئوهای خاص.^۱
- حاصل سخن آنکه، این نموده‌های بارزی از یک سناریوی از پیش طراحی شده و تهاجم فرهنگی است که خانواده‌ها و جوانان ما را خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر خود قرار داده است.

۴- ماهواره و ایجاد تردید در نظام فرهنگی

از عواملی که امنیت فرهنگی جامعه را با خطر جدی روبه‌رو می‌سازد، تردید در اصول و آرمان‌های فرهنگی است.

برنامه‌های ماهواره‌ای، آرمان‌ها و اصولی که انسان را تا قله‌های انسانیت و عزت بالا می‌برد و سیادت و سعادت او را فراهم می‌کند، با آفت تردید روبه‌رو می‌سازد و نظام فرهنگی جامعه را به‌تزلزلی مبتلا می‌سازد که به‌سادگی نمی‌توان آن را ترمیم نمود. ماهواره

۱. رضا، سیف‌پور، «فارسی ۱ و هجوم به ارزش‌های اخلاقی»، قابل‌بازرسی در سایت: <http://tabnak.ir>.

با تبلیغات شوم و القاء اینکه پای‌بندی به این اصول، کهنه‌پرستی و سنت‌گرایی است، توانمندی‌های فرهنگی جامعه و افتخارات و عظمت‌های گذشته را زیر سؤال می‌برد. این امر موجب می‌شود امنیت فرهنگی، از جامعه رخت برسته و خسارت‌های سنگینی را بر میراث فرهنگی و ارزش‌هایی چون نماز، انقلاب و ولایت و ... وارد سازد.

۵- ماهواره و خطر التقاط

از آفت‌های بسیار خطرناک فرهنگ بشری که قدرت تحرک و پویایی آن را می‌گیرد، آفت التقاط و امتزاج حق و باطل است. باید گفت: التقاط از «لقط» به معنای برداشتن و برچیدن چیزی است. این لفظ در قرآن در آیات ۱۰ سوره یوسف و ۸ سوره قصص به همین معنا به کار رفته است. در اصطلاح نیز یعنی گرفتن بخشی از یک تفکر و مکتب و آمیختن و ضمیمه کردن آن به مکتب دیگر است، مانند اینکه کسی بخشی از مکتب مارکسیسم را گرفته و به اسلام یا دین دیگر ملحق نماید. مهم آنکه، التقاط با بدعت هم‌خوانی زیادی دارد؛ زیرا، بدعت داخل کردن مسائل غیر دینی در دین است و هدف از آن مواجهه ساختن سخن خود و جذب دل‌های دیگران است و التقاط‌گران، بدعت‌گزارانی هستند که برای اغفال خلق، دین را با غیر دین می‌آمیزند. در نتیجه همین آمیزش حق و باطل‌ها بود که فرقه‌ها، مذاهب‌ها و مکتب‌های کلامی و فکری متعدد و گاه متضاد با یکدیگر در جهان اسلام پدید آمد؛ اما آنچه اینک مدنظر است، نگاهی به شکل نوین التقاط دینی و فرهنگی است که از زمان پیدایش استعمار پدید آمده و مزید بر علت شده است.

در ابتدا، بسیاری از ارزش‌های ضد دینی و مظاهر ناپسند از گذرگاه سیاست، مانند سفرا، نمایندگان ویژه، نظامیان و ... به پیکره جامه ما تزریق شد. آنگاه سایر راه‌ها و ابزارهایی چون ماهواره، بستری برای جاری شدن فرهنگ بیگانه گردیده، این برخورد به ظاهر فرهنگی، در واقع عمیق و تأثیرگذار بود و به تداخل و التقاط در سیاست، آداب و رسوم، امور اجتماعی و از همه ناپسندتر، التقاط دینی انجامید.

برخی برنامه‌های ماهواره‌ای و تبلیغات آن با نام دین، مسائل غیر دینی و ضد دینی به خورد مردم داده و حق و باطل را چنان مخلوط می‌کنند که از یکدیگر قابل تشخیص نیستند. این برنامه‌ها، آنچه را که عواطف و غرایز مردم اقتضاء می‌کند به آن‌ها می‌دهد و اگر حرفی از اسلام زده شود، منظور اسلام آمریکایی «سکولاریسم» است. آن‌ها دین را تبدیل به شمشیری می‌کنند که برای جنگیدن کاربرد ندارد و فقط برای تشریفات به درد می‌خورد.

التقاط انواعی دارد که تنها به نام آن‌ها بسنده می‌شود: ۱- التقاط ظاهری؛ ۲- التقاط باطنی؛ ۳- التقاط جزئی؛ ۴- التقاط در اصول؛ ۵- التقاط در فروع. در پیدایش التقاط، علت‌هایی بیان شده که عبارتند از: ۱- خود کم‌بینی و خودباختگی؛ ۲- تلقی نارسا از مکتب خودی؛ ۳- ناآشنایی با مکتب.^۱

۶- ماهواره و جنگ روانی

از دیگر آسیب‌های ماهواره که امنیت و آرامش فکری و فرهنگی افراد را به خطر می‌اندازد، جنگ روانی است.

۱. رضاحق پناه، «دگراندیشی و نگره‌های التقاطی»، نشریه اندیشه حوزه، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۵۰. مرتضی حسینی، التقاط‌گران و متحجران، ص ۱۸. جعفر نکونام، «تحجر، تجدد، التقاط»، نشریه خراسان، ۱۳۷۹/۸/۲۵.

به طور کلی، اطلاعات، مهم ترین و پاینده ترین منبع مورد استفاده در تمامی علوم و فنون در عرصه های گوناگون زندگی است. جنگ روانی و تبلیغات نیز از این فرآیند در حال گسترش و تکامل بی نیاز نیستند. بالاخره، در این میان، نباید از نقش تکنولوژی ارتباطی در جنگ روانی غفلت کرد.

جنگ روانی که شامل هرگونه اثرگذاری روانی از قبیل: غافل گیری و تبلیغ و شایعه سازی و ایجاد ترس و هراس در دشمن با مزیت کمینه سازی است، حداکثر هزینه را در بر می گیرد و مسئله اصلی خود را برتری روانی توده ها و بسیج کلیه انرژی آنان در راه هدفی خاص جلوه گر می سازد. همان طور که از معنا و مفهوم این اصطلاح پیداست، جنگ روانی با افکار، اعصاب و روحيات، واژه ها و اصطلاحات سر کار دارد و از آن به جنگ سرد در مقابل جنگ گرم نام می برند.

جنگ روانی با روش هایی، چون روشنگری، ارباب و ترس، انگیزش تفکر، سکوت و تحریک و در خلال پنج نوع عملیات مشخص و در عین حال مرتبط که یک هدف مشترک را دنبال می کنند، شکل می گیرد؛ این عملیات عبارتند از: ۱- تبلیغات؛ ۲- دعوت؛ ۳- شست و شوی مغزی؛ ۴- جنگ ایدئولوژیک؛ ۵- نبرد اطلاعاتی.

در واقع جنگ با هدف پایان دادن به ایمان نسبت به آینده خود و از دست دادن اعتماد به نفس ایجاد می شود.

متخصصان جنگ روانی در برنامه های ماهواره ای با وارونه جلوه دادن واقعیت ها نزد مخاطبان، اطلاعات غیر واقعی، مخدوش و غلط را میان آنان ترویج و تصویر نادرستی از واقعیت ها در اذهان مخاطبان ایجاد می کنند. آنان با بهره برداری از هیجان ایجاد شده و جو عاطفی حاکم بر مخاطبان، توجه آنان را به مطالب و

اطلاعات خاصی که مطلوب نظر خودشان است، جلب می‌کنند. باید توجه داشت که این اطلاعات دروغین و فریبکارانه می‌بایستی از طرفی قانع‌کننده و مستدل باشد و از سوی دیگر به گونه‌ای در پوشش و اختفاء ارائه شود تا مخاطبان به دشواری قادر به بهزشناسی حقایق گردند.

هدف از این جنگ حمایت از اهداف سیاسی دولت‌ها از طریق ارائه تبلیغاتی در زمینه ترساندن دشمن از مرگ و فقر و قدرت کوبنده نیروهای خودی، پخش شایعات و اکاذیبی در مورد تحقق پیروزی قاطع خودی و دعوت دشمن به تسلیم، تفرقه‌افکنی میان دشمن، اشاعه بذریاس و ناامیدی، تأثیر بر عواطف و افکار و اعمال ملل است. هویت آن‌ها به سوی استحکام پایه‌های حکومت خودی یا ازدیاد کسب همکاری در این خصوص، ایجاد تفرقه و نزاع میان رقبا به منظور ترک همکاری آنان با یکدیگر و مایوس ساختن آن‌ها از اتحاد با ایشان است.^۱

حاصل سخن آنکه:

از آنجا که برنامه‌های ماهواره‌ای با وارونه جلوه‌دادن واقعیت‌ها نزد مخاطبان، اطلاعات غیرواقعی، مخدوش و غلط را میان آنان ترویج و تصویر نادرستی از

۱. ر.ک. محمد اخباری، «اطلاعات و جنگ روانی (۱)»، نشریه فرهنگ پایداری، شماره ۷. عباس محمدی اصل، «ابعاد جنگ روانی»، نشریه اطلاعات علمی ۲۳۷، سال سیزدهم، شماره ۸، ص ۳۲، رضا تقوی، «امنیت فرهنگی (منبع کتاب تاملات فرهنگی)»، نشریه ایران ۱۳۸۵/۲/۷ و قابل بازیابی در سایت راسخون، فضل‌الله یزدانی، «استراژی جنگ روانی از دیدگاه حضرت علی (ع)»، نشریه بصیرت، شماره ۲۸-۲۹، ص ۳۵. موسی کاظم‌زاده، «جنگ روحی و روانی رسانه‌ها»، منبع خبرگزاری آریا ۱۳۸۷/۶/۲۲. ماندانا ملاعلی، «آغاز جنگ روانی علیه ایران، حقوق و ارتباطات در گيرودار جنگ روانی رسانه‌های غربی»، نشریه جام جم، ۱۳۸۴/۱۱/۳.

واقعیت‌ها در اذهان مخاطبان ایجاد کرده و با بهره‌برداری از هیجان ایجادشده و جو عاطفی حاکم بر مخاطبان، توجه آنان را به مطالب و اطلاعات خاصی که مطلوب نظر خودشان است، جلب می‌کنند، مسئولان و دست‌اندرکاران کشور را وادار به واکنش و مخالفت با این فناوری نموده است. پس بر مسئولان و اساتید و محققان و تمام دلسوزان جامعه است تا به‌طور جدی و با برنامه‌ای هدفمند در مقابل این آسیب‌ها ایستاده و از فرهنگ و ارزش‌های جامعه خویش دفاع نمایند.

منابع

- ۱- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴، خطبه ۵۰.
- ۲- اخباری، محمد، «اطلاعات و جنگ روانی (۱)»، نشریه فرهنگ پایداری، شماره ۷.
- ۳- امینی، علی، «تیغ ماهواره، فرهنگ ملی گوشت قربانی غرب»، نشریه جهان اقتصاد، ۱۳۸۳/۸/۱۱.
- ۴- تقوی رضا، «امنیت فرهنگی (منبع کتاب تاملات فرهنگی)»، نشریه ایران ۱۳۸۵/۲/۷ و قابل بازیابی در سایت راسخون.
- ۵- حسینی محمد، با ماهواره چه باید کرد؟، ترجمه حسین شاهرودی، بی جا: آل الرسول، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۶- حق پناه، رضا، «دگراندیشی و نگره‌های التقاطی»، نشریه اندیشه حوزه، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۷۹.
- ۷- حسینی، مرتضی، التقاط‌گران و متحجران، قم: فرهنگ قرآن، ۱۳۸۰.
- ۸- دستور نیکو، فاطمه، «فرآیند جهانی فرهنگ از طریق ماهواره»، گروه مطالعات حقوقی سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، پخش مستقیم ماهواره‌ای در قرن بیست و یکم (چالش‌های حقوقی و فرهنگی، تهران: سروش ۱۳۸۱).
- ۹- سیف‌پور، رضا، «فارسی ۱ و هجوم به ارزش‌های اخلاقی»، قابل بازیابی در سایت: [http:// tabnak.ir](http://tabnak.ir).
- ۱۰- شرفی، محمدرضا، جوان و بحران هویت، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
- ۱۱- طباطبایی، صادق، «طلوع ماهواره و افول فرهنگ چه باید کرد؟»، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷.

- ۱۲- قربانی، ارسلان، «نظام جهانی، جهانی شدن فرهنگ»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هفدهم، شماره ۹-۱۳۸۲، ۱۰.
- ۱۳- کاظم زاده، موسی، «جنگ روحی و روانی رسانه‌ها»، منبع خبرگزاری آریا ۶/۲۲/۱۳۸۷.
- ۱۴- محمود مدنی، فساد، سلاح تهاجم فرهنگی، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
- ۱۵- محمدی اصل، عباس، «ابعاد جنگ روانی»، نشریه اطلاعات علمی ۲۳۷، سال سیزدهم.
- ۱۶- ملاعلی، ماندانا، «آغاز جنگ روانی علیه ایران»، حقوق و ارتباطات در گیرودار جنگ روانی رسانه‌های غربی، نشریه جام جم، ۳/۱۱/۱۳۸۴.
- ۱۷- نکونام، «جعفر، تحجر، تجدد، التقاط»، نشریه خراسان، ۲۵/۸/۱۳۷۹.
- ۱۸- یزدانی، فضل‌الله، «استراژی جنگ روانی از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام)»، نشریه بصیرت، شماره ۲۸-۲۹.

نگرشی بر شخصیت علمی شهید مطهری رحمته الله علیه

سید مهدی سلطانی رنانی

چکیده

در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی از نخبگان، پایه عرصه ظهور نهاده‌اند. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه، از جمله آن زبندگان و نخبگان است. وی عمر گرانبه و ثمربخش خویش را در راه کسب و نشر معارف اسلامی و تعلیم و تربیت دینی مصرف کرد و در این مسیر، لحظه‌ای درنگ نمود و باز نایستاد و در سایه آن تلاش‌های مخلصانه، شجره طیبه تنومندی را در بوستان معارف اسلامی کاشت که ریشه‌هایی استوار و شاخه‌هایی بلند و پر ثمر دارد و جویندگان حقیقت و دوستداران معرفت را بهره‌مند می‌سازد؛ *تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا*؛ میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

شهید مطهری، شخصیت علمی، ابعاد شخصیت علمی.

مقدمه

حقّ بزرگی که استاد مطهری بر کل جامعه اسلامی و به خصوص بر جامعه فرهنگی و فرهیختگان حوزه و دانشگاه دارد، بر هیچ خردمند منصفی پوشیده نیست. این نوشتار مروری است کوتاه بر برخی از زوایای شخصیت برجسته علمی استاد شهید مرتضی مطهری. باشد که الگوی روشنی برای همه علاقه‌مندان رشد و تعالی در عرصه شخصیتی، دینی و علمی قرار گیرد و رغبت و اشتیاق معرفت‌جویانه مطالعه آثار علمی آن استاد عزیز فزونی یابد.

شکل‌گیری شخصیت

در ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ (ه.ش) در شهر فریمان از توابع مشهد و در خانواده‌ای از اهل علم و تقوا، کودکی چشم به جهان گشود که بعدها زندگی او به الگویی برای مشتاقان حقیقت تبدیل شد.^۱ او از دامن پاک مادر و روح معنوی پدرش، شیخ محمدحسین مطهری رحمته‌الله علیه نخستین پیام‌ها و پرتوهای تربیت الهی را دریافت نمود. در چنین فضای مقدسی است که غالباً بذر آگاهی‌های وجدان و مسئولیت‌های بزرگ روح، در جان انسان شروع به رشد و ظهور می‌نمایند و در چنین خانواده‌ای است که مردان آسمانی شکوفا می‌شوند.^۲ بی‌تردید استاد مطهری از این سرزمین بود و از این سرزمین برخاست. شعله‌های حقیقت‌جویی خیلی زود اصرارها، مخالفت‌ها و نصیحت‌های اطرافیان را درهم شکست و «مرتضی مطهری»، در دوازده سالگی برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه مشهد رفت. او با صفای فطری و استعداد ذاتی، عطش و صلابت در فراگیری را با خودسازی‌های سخت و گران و توسّل به

۱. *لمعاتی از شیخ شهید، تهیه و تنظیم شورای نظارت بر نشر آثار شهید مطهری، تهران، نشر صدرا، ص ۸.*

۲. *مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، نشر صدرا، ج ۱، ص ۹.*

خاندان وحی و یاری جستن از حضرت ثامن الحجج علیه السلام پیامیخت و به توفیقی ربّانی و فیضی والا در علم و عمل دست یافت. به طوری که انگیزه‌ها و اندیشه‌های بسیار، یکی پس از دیگری در روح او زنده شد.^۱ وی پس از چند سال تحصیل در حوزه علمیه مشهد و استفاده از دروس اساتید مختلف، در سال ۱۳۱۶ عازم حوزه قم شد و زندگی پرفراز و نشیبی را آغاز نمود. شاید بتوان گفت که بیشترین جرّقه‌های آگاهی و مهم‌ترین تحولات روحی و شخصیتی استاد، مربوط به همین دوره پانزده سال اقامت در قم است که فرصت بسیار مناسبی بود تا از پرتوهای علمی و معنوی بهترین استادان فن و شخصیت‌های عظیمی چون امام خمینی رحمته الله علیه، آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه و خصوصاً علّامه کبیر و مفسّر عالی قدر، سید محمدحسین طباطبایی رحمته الله علیه استفاده کند و در اعتلای شخصیت و معنویت خود توفیق یابد. آری، استاد شهید مرتضی مطهری، پرورده حوزه آل محمد صلی الله علیه و آله و ثمره مبارک نظام آموزشی حوزه‌های شیعه.^۲ بعد از این دوره، استاد در سال ۱۳۳۱ (ه.ش) عازم تهران شده، فصل نوینی از زندگی را آغاز می‌نماید. تا این مرحله می‌توان گفت که درخت شخصیت استاد به بلوغ رسیده و فصل ثمر و بهره‌های عظیم و معنوی خودش را آغاز نموده است؛ البته نباید تردید کرد که شکل‌گیری یک زمان و مکان نیست و این روند از تولد تا مرگ، در همه محیط‌های متنوع زندگی جریان دارد؛ اما در عین حال می‌توان بخش عمده‌ای از شکل‌گیری هویت انسان را متعلّق به یک دوره و حتّی یک لحظه خاص دانست.

۱. ر.ک: واعظ زاده خراسانی، سرگذشت‌های ویژه، تهران، مؤسسه ذکر، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۱۵.

۲. مجله حوزه، شماره ۹۱، ص ۱۸ و ۱۹ «درآمدی بر شخصیت استاد مرتضی مطهری رحمته الله علیه»، معاونت تربیت مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۲-۴؛ نیز ر.ک: مجموعه گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، ج ۲، ص ۸۰۲-۸۰۰، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۲ ش.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد^۱

دوران عملکردها و فعالیت‌های علمی استاد شهید

با سفر به تهران، فعالیت‌های علمی استاد آغاز می‌شود. در سال ۱۳۳۲ (ه.ش) مقدمه و شرح بر جلد اول اصول فلسفه و در سال بعد، شرح جلد دوم آن را به پایان می‌برد و در همین سال است که مبارزات سیاسی خود را - که تا روز شهادت ادامه یافت - آغاز می‌کند. در این دوره پر ثمر زندگی استاد، علاوه بر تحقیقات، تألیفات، خطابه‌ها، مواعظ و تلاش و کوشش‌های ایشان برای حل مشکلات و نابسامانی‌های اجتماعی، تدریس استاد در مدرسه مروی، خصوصاً در زمینه فلسفه اسلامی بسیار نقش آفرین بوده است. در این میان نباید نقش مهم استاد را، در پی‌ریزی بنیاد نظری و تئوریک انقلاب اسلامی نادیده گرفت. از لحاظ علمی نیز ارتباط مداوم ایشان با امام در پاریس، هدایت انقلاب در داخل کشور، سفر به پاریس برای ملاقات با امام، پذیرش مسئولیت تشکیل شورای انقلاب اسلامی از طرف امام، تحصن در دانشگاه‌های تهران برای ورود امام، قبول مسئولیت کمیته استقبال از امام و ... همه و همه از فعالیت‌های مهم استاد به‌شمار می‌روند که در به ثمر رسیدن این نهضت نقش آفرین بوده‌اند.^{۲،۳}

۱. شعر از حافظ.

۲. در آمدی بر شخصیت استاد مطهری، ص ۵ و ۶.

۳. محمد خردمند، «شهید مطهری مرزبان بیدار»، ص ۶۲ - ۶۰؛ مجله شاهد یاران، شماره ۶-۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵، ص ۲.

سیری در ابعاد شخصیت علمی استاد مطهری رحمته الله علیه

علم، معرفت و تفکر، عناصر مهم و زمینه‌سازی بودند که استاد شهید را قادر می‌ساختند تا رسالت الهی خویش را در هدایت نسل امروزی به نحو مطلوبی انجام دهد. سیر شخصیت علمی استاد مطهری را باید وابسته به حضور وی در عرصه فلسفه و دین پژوهی دانست؛ زیرا او در این مسیر الگوی روشنی برای علاقه‌مندان رشد و تعالی به حساب می‌آید. شخصیت علمی این استاد گران‌قدر به دلیل ویژگی‌های خاص و ویژه ایشان در این عرصه، جلوه‌گاه مطلوبی دارد. اینک به بیان برخی از رموز موفقیت این عالم برجسته دینی می‌پردازیم:

۱- استعداد ویژه و هوش فلسفی

انسان‌ها از نظر استعداد و قابلیت‌های آفرینشی، متفاوت هستند. آن کس که در شرایط مناسب، به استعداد ذاتی خود پی ببرد و به پرورش آن اهتمام ورزد، نخستین و مهم‌ترین گام را در راه رشد و تعالی خود برداشته است. همین امر است که اکثر نوابغ و نظریه‌پردازان را از متن جامعه متمایز ساخته است. استاد مطهری نیز با عمل به این وظیفه و راهکار، نه تنها به موفقیت علمی دست یافت، بلکه به عنوان یکی از پیشگامان این عرصه مطرح شد. او چنان که خود می‌فرماید، از آغاز به مباحث عقلی علاقه‌ای ویژه داشته است:

«به یاد دارم که از همان آغاز طلبگی که در مشهد مقدس عربی می‌خواندم، فیلسوفان، عارفان و متکلمان - هر چند با اندیشه‌هایشان آشنا نبودم - از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان، در نظرم عظیم‌تر و فخیم‌تر می‌نمودند. تنها به این دلیل که آن‌ها را قهرمان صحنه این اندیشه‌ها می‌دانستم.»^۱

۱. مرتضی مطهری، علل گرایش به مادی‌گری، ص ۸ و ۹.

این رغبت وافر و عشق سرشارش به مباحث عقلی بود که او را به تحصیل فلسفه و حکمت الهی مشغول ساخت و سبب شد که سهم بیشتری از دوران علمی خود را به این رشته‌ها اختصاص دهد و به‌عنوان فردی مستعد و نابغه در این میدان بدرخشد. استاد مطهری با تمام استعداد و هوش سرشار خویش در این عرصه، مدت دوازده سال از محضر پر فیض امامت علیه السلام استفاده‌های وافر برد و به تعبیری از یاران و نزدیکان امام به حساب می‌آمد. وی معتقد بود:

«امام فیلسوفی مدقق و در این عرصه علمی، نادره روزگار و وحید دوران بود.»^۱

۲- آرمان‌گرایی در پژوهش علمی

گرایش دانشمندان به رشته‌های علمی خود غالباً گزینشی است؛ ولی معیارها و ملاک‌هایی که گزینش‌های آنان را ترسیم و تعیین می‌کند، متفاوت است. این ملاک‌ها، گاهی دنیوی و مادی است و گاهی آرمان‌گرایانه و معنوی؛ یعنی علاوه بر استعداد و علایق ذاتی، اهداف عالی معنوی نیز محرک و انگیزه دانشمند در پژوهش و تحقیق علمی به حساب می‌آیند. داشتن چنین انگیزه‌ای، تلاش و کاوش علمی را افزایش می‌دهد و نشاط و امیدواری او را دوچندان می‌سازد تا آنجا که حتی اگر شرایط مادی بر خلاف او باشد، تردیدی به خود راه نمی‌دهد و تا نیل به مقصود از پای نمی‌نشیند.^۲ استاد شهید مطهری، به حق عالمی آرمان‌گرا و مسئولیت‌پذیر بود. روح و جوهر همه فعالیت‌های علمی او را، ایفای وظیفه دینی، تبیین درست و استوار معارف اسلامی و دفاع از کیان عقاید و احکام الهی

۱. «امام امت در اندیشه مطهر»، منشور (ضمیمه روزنامه رسالت)، شماره چهاردهم، ۱۳۸۳/۲/۱۵، ص ۹؛ مجله اشراق اندیشه، اصفهان، معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه علمیه اصفهان، ش ۸، اردیبهشت ۱۳۸۶، ص ۳۷.

۲. ر.ک: مجله حوزه، شماره ۹۱، ص ۸-۵، مقاله «شهید مطهری نماد غیرت دینی»، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸ ش.

تشکیل می‌داد. خود او در این باره چنین گفته است: «این بنده، از حدود بیست سال پیش که قلم به دست گرفته، مقاله یا کتاب نوشته‌ام. تنها چیزی که در همه نوشته‌هایم آن را هدف قرار داده‌ام، حل مشکلات و پاسخ‌گویی به سؤالاتی است که در زمینه مسائل اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته‌های این بنده، برخی فلسفی، فقهی و برخی تاریخی است. با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملاً با یکدیگر مغایر است، هدف کلی از همه این‌ها یک چیز بوده و بس. این بنده، هرگز مدعی نیست که موضوعاتی که خود انتخاب کرده و درباره آن‌ها قلم‌فرسایی نموده است، لازم‌ترین موضوعات بوده است. تنها چیزی که ادعا دارد، این است که بر حسب تشخیص خودش، از این اصل تجاوز نکرده، تا حدی که برایش مقدور است، در مسائل اسلامی عقده‌گشایی کند و حتی الامکان، حقایق اسلامی را آن‌چنان که هست، ارائه دهد. فرضاً نمی‌تواند جلوی انحرافات علمی را بگیرد، حتی الامکان با انحرافات فکری مبارزه نماید و مخصوصاً مسائلی را که دستاویز مخالفان اسلام است، روشن کند.»^۱

۳- جدیت در مسیر شناخت

روحیه جست‌وجو و تحقیق، سعی خستگی‌ناپذیر در مسیر مطالعه و بررسی موضوعات و مسائل متنوع و متعدد و تلاش در جهت شناخت نیازها و ضروریات اساسی عصر حاضر، همه از ویژگی‌های مهمی است که استاد را از سایر افراد جدا و ممتاز می‌نمود.^۲

۱. مرتضی مطهری، *عدل الهی*، مقدمه، ص ۸-۱۱.

۲. علی تاجدینی، پیشرو طلایه‌دار (دیدگاه‌های مقام معظم رهبری «حفظه...» درباره استاد مطهری، ضمیمه روزنامه همشهری،

۱۳۸۴/۲/۱۲، ص ۵.

بدون جدیت و تلاش، کاملاً بعید و دور از امکان است که استعداد های عظیم روح انسان، راهی برای بروز و ظهور یافته، به فعلیت برسند. در سایه نظم، تلاش، کوشش و جدیت است که می توان مسیر آگاهی و رشد را پیمود. استاد مطهری نیز با چنین توشه عظیمی بود که گنج های نهان روح خود را به ظهور رساند و سر انسانی خود را عیان نمود.

استاد شهید مطهری این جدیت در مسیر شناخت را مرهون شاگردی خود در مکتب علمی امام خمینی علیه السلام می دانست و می فرمود: امام در این عرصه، حسنه قرن بود و پرتوی تابناک که در عالم آفرینش اندکی ظاهر شد و سپس ناپدید گردید، در گرانمایه و صدف خلقت و هستی بود که برون آمد و ناپدید شد.^۱

در دوازده سال دوران عمر که در خدمت این مرد بزرگ تحصیل کرده ام، نه فقط بر حیرت، بلکه بر ایمانم نیز اضافه کرد. در او چهار تا آمن دیدم: آمن بهدفعه، آمن بسبیل، آمن بقومه و آمن برأیه.^۲

۴- تحقیق به جای تقلید

هر ارزشی اگر در جایگاه و مقام خود لحاظ شود، ارزش است؛ اما همین که در غیر جایگاه و موضع خود مورد نظر قرار می گیرد، حتی می تواند یک ضد ارزش باشد. از جمله اموری که در موضع و جایگاه خود کاملاً مطلوب و معقول است، «تسلیم شدن و تقلید کردن» است. اگر فرد نادانی در امور عملی خود از مرد دانی تقلید کند، خطا نکرده است. خصوصاً اگر فرد دانا دارای مقام معنوی،

۱. «امام امت در اندیشه مطهر»، منشور (ضمیمه روزنامه رسالت)، شماره چهاردهم، ۱۳۸۳/۲/۱۵، ص ۸-۹.

۲. همان، ص ۹ (با اندکی تصرف و تلخیص).

شخصیتی متعالی و روحی پاک باشد؛ اما در حوزه تفکر و اندیشه، ما تا جایی متفکر و اندیشمند هستیم که مقلد نباشیم و تا جایی می‌اندیشیم که تقلید نکنیم. تا کسی نیاموزد که تقلید کند، تفکر کردن را نیاموخته است. شرط ضروری و لازم تفکر، آزادی است؛ از این رو، مقلد آزاد نیست. امور بسیاری را می‌توان به دیگری واگذار کرد؛ ولی تفکر را نمی‌توان؛ لذا هیچ پیامبری نیامده است تا به جای انسان بیندیشد؛ بلکه همه آمده‌اند تا به انسان‌ها بیاموزند که باید خود به اندیشه پردازند. آن‌ها عامل اندیشیدن بشر هستند، نه جانشین تفکر آن‌ها. آیات و روایاتی که ما را به اندیشه و تفکر فرا می‌خوانند و ضرورت آن را اعلام می‌دارند، بیش از آنند که بتوان در این مطلب تردید نمود.

شهید مطهری، با همه احترام و تواضعی که برای اساتید بزرگوار خود قائل بود، هرگز از انتقاد و ردّ و انکار نظریات آن‌ها ابایی نداشت و برای «اندیشیدن» بیش از «اندیشه‌ها» ارزش قائل بود و اساساً آن معلّمی را در خور ستایش می‌دانست که اندیشیدن را آموزش دهد، نه این که صرفاً اندیشه‌ها را بیان کند.^۱

استاد برای تفکر و اندیشه آزاد موانع مهمّی را بر می‌شمرد که از آن جمله می‌توان به شخصیت‌زدگی، خودباختگی در برابر سنت‌ها و رسوم گذشتگان، تکیه بر ظنّ و گمان به جای علم و یقین، شتاب‌زدگی و میل‌ها و هواهای نفسانی اشاره نمود.^۲

آری، موضع استاد شهید در این موضوع نیز در خور توجه و ستایش مطلوب است؛ زیرا نه خود را مغلوب و مقهور شخصیت‌ها می‌دانست و نه تبیین اندیشه‌ها را

۱. ر.ک: یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، عده ای از دانشمندان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰

ش، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲. درآمدی بر شخصیت استاد شهید مرتضی مطهری علیه السلام، معاونت تربیت مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۱۳.

امری مفید برای جامعه بشری بر می‌شمرد. او همیشه معتقد به این صحبت گاليله بود که می‌گفت:

«باید بر دوش غولان علم سوار شویم تا آن دورترها را نیز ببینیم..»^۱

۵- نوآوری

از ویژگی‌های برجسته استاد شهید مطهری، نگاه نو و جدید ایشان به ابعاد مختلف دین اسلام است؛ البته لازم است که با دقت و ظرافت، بدیع بودن یک تفکر را از بدعت بودن آن ممتاز کرد. در بدعت، چیزی بر دین تحمیل و اضافه می‌گردد؛ ولی یک نگاه بدیع، امر پنهان و مغفولی را از دین کشف می‌کند، چنانکه دریچه‌های نو و تازه‌ای که استاد در طول حیات خود به روی نگاه مشتاق جوانان و طالبان حقیقت گشود، تا حدود زیادی امور فراموش شده دینی را احیا نمود.^۲

۶- انصاف علمی

تقریباً در همه ادیان و مکاتب اخلاقی، سفارش و تأکید شده است که «آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز مپسند.» این سفارش اخلاقی در عالم اندیشه و تفکر بسیار مهم و ضروری است. هر کسی توقع دارد که درباره اندیشه‌ها و تفکرات او عجلولانه و شتابزده قضاوت نشود؛ بلکه قبل از هر گونه رد یا قبولی، دیدگاهش خوب فهمیده شود. با این حال، چنین فردی ممکن است نسبت به دیگران چنین درنگ، احتیاط و انصافی را رعایت نکند و

۱. همان.

۲. در آمدی بر شخصیت، اندیشه و کتاب شناسی استاد شهید مطهری، معاونت تربیتی مرکز جهانی علوم اسلامی، ص ۱۲-۱۴؛

مجله شاهد یاران، شماره ۶-۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵ ش، ص ۵-۴.

نادانسته عقاید و افکار دیگران را به باد انتقاد و انکار بگیرد یا کورکورانه آن را بپذیرد و مورد حمایت قرار دهد که البته در این صورت از انصاف علمی به دور بوده و آن سفارش اخلاقی را نادیده گرفته است.

در زمان حیات و زندگی استاد مطهری، تفکرات و نظریات مارکیستی بسیاری رواج داشت؛ ولی برخورد استاد با چنین اندیشه‌هایی نه از روی شتاب و جهل، بلکه همراه با درنگ، تأملات طولانی و به‌نحو آگاهانه و منطقی بود. با این وجود، اگر در میان این نظریات به موارد درست و مقبولی برخورد می‌کرد، آن‌ها را نادیده نمی‌گرفت و بسیار منصفانه مطرح می‌نمود. او هیچ وقت عجولانه در مسائل علمی قضاوت نمی‌کرد و متفکرانه و آگاهانه حقیقت را کشف می‌نمود و باطل را کنار می‌زد. نظرگاه استاد در این باب مثل انسان‌های جو زده‌ای نبود که منتهای همت و غایتشان انکار بعضی افراد و اثبات دیگران باشد.^۱

۷- شیوه بحث تطبیقی

یکی از ویژگی‌های سیره علمی استاد مطهری که از مهم‌ترین ابعاد شخصیت علمی ایشان است، روش بحث تطبیقی ایشان است. روش استاد در بررسی مسائل فکری این بود که پس از تبیین موضوع و بررسی آن از دیدگاه فلسفه و معارف اسلامی، ادیان و فلسفه‌های دیگر در آن باره را نقل و بررسی کرده، جهات قوت و ضعف آن‌ها را بیان می‌نمود و سرانجام برتری فلسفه و معارف اسلامی را در آن باره اثبات می‌کرد. این امر یکی از مهم‌ترین علل جاذبه و تأثیر نیرومند آثار

۱. جهت مطالعه تفصیلی موضوع ر. ک: شهید مطهری مرزبان بیدار، محمد خردمند، ص ۱۶۵-۱۵۶؛ لمعاتی از شیخ شهید،

ص ۳۷؛ سیری در زندگانی شهید مطهری، حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی و دیگران، ص ۸۷-۸۰.

علمی استاد است. این روش در بحث‌های فلسفی و کلامی شهید مطهری بسیار برجسته و نمایان است. شرح او بر منظومه حاجی سبزواری، گواه روشنی بر این مدعاست.^۱

در مسلخ عشق

استاد مطهری که به شهید و شهادت علاقه‌ای خاص داشت و در کتاب‌ها و گفتارهایش مقام بلند و ارزش والای شهید را با عباراتی نغز و حکیمانه مطرح ساخته بود، آرزوی واقعی‌اش شهادت در راه خدا بود. آری، روح بیدار، اندک‌اندک از عالم تن می‌گسلد، امید آسایش از ملک تن بر می‌گیرد و از وطن خواستن در غربت دست بر می‌دارد. دل بیدار نمی‌تواند عالم جان را نبیند و بر این ناینایی بشکند و این مرد، از سال‌ها پیش، خویش را برای سفر آماده کرده بود و با توشه‌ی تهجد، مرکب شب‌خیزی و راهبردی فیضِ سحر، عمری در این راه گام کوید و به یقین به مقصودهای رسید. همین آثار فراوان و خدمات شایان او، نشانه‌ی فوز و توفیق او است و هم‌چنین کامیابی او به سعادت و شهادت. سرانجام این آرزو بر آورده شد. زمان موعود فرا رسید؛ شب چهارشنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، ساعت بیست و دو و بیست دقیقه.^۲ از همه والاتر اینکه آل محمد صلی الله علیه و آله او را پذیرفتند و وی را محرم حریم حرمت خویش دانستند و محرم حرم خود خواستند و با رخسار پر خون و کفن گلگون در آستان اقدس خود جای دادند و همان‌سان که خواجه نصیرالدین طوسی را در

۱. مقاله «نگرشی بر شخصیت و سیره علمی استاد مطهری»، علی ربّانی گلپایگانی، مجله پیام حوزه، سال پنجم، شماره اول، بهار ۱۳۷۷ ه.ش، ص ۹۰-۹۳؛ مقاله «مطهری و فلسفه تطبیقی» غلامعلی حداد عادل، ضمیمه روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۲/۱۲، ص ۳۳-۳۴.
۲. مطهری، مطهراندیشه‌ها، محمد حسین واتقی راد، ج ۱، ص ۶۷؛ یادواره استاد شهید مرتضی مطهری، سید حسین شفیعی دارابی، ص ۲۹۷-۲۹۵.

حرم انور حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام پذیرفتند، آن استاد فرزانه را نیز در حرم مطهر دختِ اطهر آن امام همام، فاطمه معصومه علیها السلام پذیرا گشتند. یادش گرامی و راهش جاودان.

سخن آخر

مطالب گفتنی درباره ابعاد شخصیت و ویژگی‌های آن متفکر فرزانه فراوان است؛ ولی چون یک مقاله، ظرفیت بیش از این را ندارد، سخن را همین جا کوتاه کرده، با نقل اییاتی در وصف آن حکیم فرزانه، پیگیری و تحقیق بیشتر در این باره را به مجالی دیگر و به پژوهشگران علاقه‌مند واگذار می‌کنیم. امید که تأملات و ژرف‌اندیشی‌های این استاد مطهر، چراغ فروزان محافل علمی و تفکرات همه نسل‌های جامعه اسلامی و به‌ویژه جوانان متعهد باشد و با ادامه راه پر نور و سراسر توفیق او به سعادت معنوی و وصال حقیقی که همان دیدار محبوب است نایل آیند.

ای شهید حکمت و ایمان و دین لاله‌گون از خون پاکت شد زمین
 بُد مطهر روح و جان و فکر تو پاک و روشن قلب پر از مهر تو
 هم حکیم و هم فقیه و هم خطیب کرده الطاف خداوندت نصیب
 ای عجب از آن نبوغ و فکرت! آفرین بر غیرت و بر همت!
 برتر از گوهر بود آثار تو پند و حکمت سر به سر گفتار تو
 منطق تو، استوار و آهنین گفته‌هایت بس رسا و دل‌نشین
 راستی حکمتِ بدادت کردگار مایه خیر است و گنج بی‌شمار

می کند صدرا به چون تو افتخار خواجه گوید آفرینت صد هزار
پور سینا بر تو گوید مرحبا بر دروست از اشارات و شفا
سبزواری لب به تحسینت گشود درس هایست از فرائد را ستود
پاره تن خواندنت آن روح خدا حاصل عمرش بُد آخر مرتضی^۱

نتیجه گیری

جملات ذیل به عنوان نتیجه در این نوشتار جلب نظر می نماید:

۱- شهید مطهری از جمله زیدگان و نخبگانی بود که شخصیت علمی وی در بوستان معارف اسلامی شکل گرفت و با ریشه‌هایی استوار و پرثمر در مسیر رشد و تعالی معنوی قرار گرفت، تا آن جا که امروزه جویندگان حقیقت و دوستداران عرصه معرفت از آبشخور علمی او بهره مند می شوند.

۲- حضرت آیت الله بروجردی رحمته الله علیه، علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه و حضرت امام خمینی رحمته الله علیه از جمله شخصیت‌های موثر در رشد و تعالی شخصیت علمی استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه به شمار می آیند.

۳- استعداد ویژه و هوش فلسفی، آرمان گرایی در پژوهش علمی، جدیت در مسیر شناخت، تحقیق به جای تقلید، نوآوری، انصاف علمی و شیوه عالی در بحث تطبیقی را می توان از ابعاد شاخص و مهم شخصیت علمی استاد شهید مطهری رحمته الله علیه دانست.

۱. شعر از حمید سبزواری.

منابع

۱. تاجدینی، علی، «پیشرو طلایه‌دار (دیدگاه‌های مقام معظم رهبری «مدظله العالی») درباره استاد مطهری»، ضمیمه روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲.
۲. جمعی از نویسندگان، مجموعه گلشن ابرار، قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳. حداد عادل، غلامعلی، «مطهری و فلسفه تطبیقی»، ضمیمه روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۰۲/۱۲.
۴. خردمند، محمد، شهید مطهری مرزبان بیدار، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.
۵. ربانی گلپایگانی، علی، «نگرشی بر شخصیت و سره علمی استاد مطهری»، قم: مجله پیام حوزه، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۷۷.
۶. شفیعی دارابی، سیدحسین، یادواره استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۰.
۷. شورای نظارت بر نشر آثار شهید مطهری، لمعاتی از شیخ شهید، تهران: نشر صدرا.
۸. صالحی، سیدعباس، «نماد غیرت دینی»، قم: مجله حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۹۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
۹. عده‌ای از دانشمندان، یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۰. مجله اشراق اندیشه، معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه علمیه اصفهان، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۸۶.
۱۱. مجله حوزه، «درآمدی بر شخصیت استاد شهید مرتضی مطهری»، قم: معاونت تربیت مرکز جهانی علوم اسلامی، بی‌تا.

۱۲. مجله شاهد یاران، «سیری بر زندگی شهید مطهری»، تهران: بنیاد شهید و امور ایثارگران کشور، شماره ۶-۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۵.
۱۳. مطهری، مرتضی، «امام امت در اندیشه مطهر»، منشور (ضمیمه روزنامه رسالت)، شماره ۱۴، ۱۳۸۳/۰۲/۱۵.
۱۴. —، عدل الهی، تهران: صدرا، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۰.
۱۵. —، علل گرایش به مادی‌گری، تهران: صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۷۸.
۱۶. —، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.
۱۷. معاونت تربیتی مرکز جهانی علوم اسلامی، درآمدی بر شخصیت، اندیشه و کتاب‌شناسی استاد شهید مطهری، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، بی‌تا.
۱۸. واثقی راد، محمدحسین، مطهری، مطهر اندیشه‌ها، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۹. واعظزاده خراسانی، محمد، سرگذشت‌های ویژه، تهران: موسسه ذکر، ۱۳۶۶.
۲۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، سیری در زندگانی شهید مطهری، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۰.

تفاوت‌های برخی از آموزه‌های حدیثی امام رضا علیه السلام در مدینه و مرو در ارتباط با امامت و امامیه
منصوره منصوری گندمانی*

چکیده

دوره امامت امام رضا علیه السلام ۲۰ سال به طول انجامید. امام علیه السلام ده سال از مدت یادشده را در روزگار هارون در مدینه سپری کرده است و نیز حدود سه سال آخر عمرشان نیز در مرو در دستگاه خلافت مأمون سپری شد. آموزه‌های حدیثی ایشان در مدینه بیشتر حول محور احکام، آموزه‌های اخلاقی و عقاید بود و در این میان مباحث امامت جایگاه ویژه‌ای در میان احادیث امام رضا علیه السلام داشت. ایشان در مدینه مباحث را بیشتر بر پایه دلایل نقلی و کمتر عقلی بیان می‌داشتند؛ اما ایشان در مرو با توجه به شرایطی که مأمون برای کاستن از مقام علمی امام در مناظره با اهل کتاب و فرق مختلف اسلامی ایجاد می‌کرد، مباحث بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تری حول محور امامت و عقاید امامیه در مقایسه با مدینه با رویکرد قوی قرآنی و عقلی مطرح ساختند.

ایشان هم‌چنین در مرو با توجه به جو شیعی حاکم علاوه بر مباحث عقلی و مستدل در زمینه امامت و جایگاه امامان، در صدد تصحیح عقاید و اخلاق شیعیان برآمدند و وجودشان در مرو نقش بی‌بدیلی در نشر مکتب شیعه در این سرزمین ایفا کرد.

واژه‌های کلیدی

روایت، امامت، عصمت، بداء، شفاعت، مهدویت.

* - طلبه حوزه علمیه واحد خواران اصفهان.

فصل اول: بررسی آموزه‌های روایی امام رضا علیه السلام در مدینه

دوره بیست‌ساله روزگار امامت و رهبری امام رضا علیه السلام را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

- بخش اول از آغاز امامت تا سفر به خراسان؛ یعنی از سال ۱۸۳ تا ۲۰۱ ه ق که ایشان عمده آن را در مدینه حضور داشتند؛

- بخش دوم از میانه سال ۲۰۱ ه ق تا پایان عمر امام؛ یعنی آخر ماه صفر سال ۲۰۳ ه ق که در مرو حضور داشتند.

امام ده سال از مدت یادشده را در روزگار هارون سپری کرده است (۱۸۳-۱۹۳). در این دوره، هم سیاست‌های هارون در قبال امام تغییر یافت، و هم روش ایشان در رهبری و ادامه حرکت امامت با روش امام هفتم تفاوت داشت.

هارون پس از شهادت امام موسی کاظم علیه السلام از پیامدهای قتل امام هراسناک بود، و از این‌روی هرچند برخی از درباریان، او را به قتل امام رضا علیه السلام ترغیب می‌کردند، از این‌کار و عواقب آن وحشت داشت؛ زیرا در این صورت قیام‌های علویان بیشتر شدت می‌یافت و موجی از نارضایتی در مردم پدید می‌آمد که برای دستگاه حکومت مخاطره‌آمیز بود.^۱

بنابراین هارون با توجه به این ملاحظات سیاسی و برای حفظ حاکمیت خود از روش سابق دست‌شست و از فشار سیاسی و اجتماعی علیه امام علیه السلام کاست. امام رضا علیه السلام نیز مبارزه خود را به‌گونه‌ای دیگر ادامه داد تا هم تجربه پیشین در مدتی کوتاه تکرار نشده باشد و هم تکلیف بر زمین نمانده باشد. حمایت از قیام‌های

۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۲۶.

علوی و نیز نشر بیشتر فرهنگ اسلامی و تصحیح فلسفه سیاسی و پرورش شیعیان روشنگر از جمله تلاش‌های امام رضا علیه السلام در این زمینه بود.^۱

البته در دوران هارون، امام هشتم علیه السلام در نهایت تقیه زندگی می‌کردند؛ یعنی کوشش و تلاش را داشتند، حرکت را داشتند، تماس را داشتند، منتها با پوشش کامل.^۲

از جمله اقدامات امام رضا علیه السلام در مدینه در زمینه نشر بیشتر فرهنگ اسلامی و تصحیح فلسفه سیاسی و پرورش شیعیان روشنگر، مطرح کردن مسائلی در زمینه اصول اعتقادی و احکام و عبادات بود. ایشان اصول اعتقادی از جمله امامت را در مدینه بیشتر با رویکرد نقلی عنوان می‌فرمودند، برای نمونه:

بی‌تردید محوری‌ترین نقش و جایگاه در منظومه اندیشه کلامی شیعه، از آن امامت است. اعتقاد به امامت از مؤلفه‌های اصلی تفکر شیعه و از وجوه تمایز شیعه با دیگر فرقه‌های اسلامی است. از نظر شیعه ولایت و امامت در سه جنبه مطرح است: سیاسی، دینی و معنوی.

حضرت رضا علیه السلام در ضمن کلامی درباره «حجیت امام» به این سبک فرمودند:
عالم در زمان تکلیف از فرد راستگویی از جانب خداوند متعال خالی نمی‌ماند که افراد مکلف در مسائل شبه‌ناک در امر شریعت بدو پناه برند ...^۳

- برشمردن ویژگی‌ها و صفات امام

در این زمینه ایشان در روایات مختلف مسأله امامت، ویژگی‌ها و نسب امامان را مطرح فرمود. برای نمونه:

۱. مقاتل الطالبین، ص ۳۵۸.

۲. جهاد شیعه در دوره اول عباسی، ص ۴۸.

۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۴.

حسن بن علی بن فضال می گوید:

«حضرت رضا علیه السلام فرمود: امام علائم و نشانه‌هایی دارد: امام در علم و حکمت و تقوا و صبر و شجاعت و سخاوت و عبادت از همه برتر است، پاک و مطهر است، همان گونه که از مقابل می‌بیند از پشت سر نیز مشاهده می‌کند، سایه ندارد، از بطن مادر با دو کف دست بر زمین می‌افتد و با صدای بلند شهادتین می‌گوید، چشمش به خواب می‌رود؛ ولی قلبش بیدار است، محدث است ... شمیم امام از مشک خوشتر، به مردم از خودشان سزاوارتر، و بر آنان دلسوزتر از پدر و مادرشان است، از تمام مردم در برابر خداوند متواضع‌تر و از همه بدان چه امر می‌کند بیشتر عمل می‌کند، و از همه بیشتر، در آنچه دیگران را نهی می‌کند دوری می‌نماید، امام دعایش مستجاب است، «جامعه» صحیفه‌ای به طول هفتاد ذراع که مشتمل بر تمام نیازهای بنی آدم است نزد او است، جفر اکبر و اصغر که پوست قوچی است و جمیع علوم حتی مجازات یک خراش و حتی زدن یک تازیانه یا نیم یا ثلث در آن ثبت شده و نیز مصحف فاطمه علیها السلام نزد او است ...»^۱

- تفسیر آیات در حقانیت ولایت اهل‌البیت

حضرت رضا علیه السلام در مدینه در تفسیر بسیاری از آیات نیز بر حقانیت مذهب شیعه و ولایت بلافضل امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید می‌ورزیدند. برای نمونه:

حسین بن خالد گفت:

از حضرت رضا علیه السلام راجع به آیه امانت (احزاب / ۷۲) از ایشان سؤال کردم: فرمود امانت، ولایت است، هر که ادعا کند بدون حق، کافر است.^۲

۱. الاحتجاج، ج ۲، صص ۴۸۶-۴۸۷

۲. امامت، ج ۱، ص ۲۰۴

بدین ترتیب امام بُعد دیگری از توحید را تشریح کرد و بر مسئله بنیادین دیگری تأکید ورزید که همان ولایت بود. امام بر همه حاکمیت‌های غیرالاهی خط بطلان کشید و فلسفه حاکمیت اسلام را اعتلای کلمه حق دانست که این امر تنها در پرتو ولایت امکان‌پذیر است.

- توجه‌دادن به حقانیت امامیه و بیان عقاید خاصه آنان

حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السلام نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: هر که دوست دارد سوار کشتی نجات شود و دستاویز استوار را چنگ زند و به ریسمان محکم خدا بچسبد، باید علی را بعد از من دوست بدارد و دشمنش را دشمن و پیرو ائمه هدی از فرزندان او باشد. آن‌ها جانشینان و اوصیاء من هستند و حجت خدا بر خلق؛ پس، از من و سرور امت و رهبر پرهیزگاران به جانب بهشت، حزب ایشان حزب من و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان آنان حزب شیطان است.^۱

- توجه به عقاید خاصه امامیه و دوری از غالیان

از جمله اقدامات امام رضا علیه السلام در نشر فرهنگ ناب اسلامی و پرورش شیعیان، دفاع از عقاید خاصه شیعیان است که آنان را از امامان معصوم خود برگرفته‌اند، از جمله: تقیه، مهدویت و شفاعت و بداء تأکید و بر کفر غالیان نیز توجه دادند. برخی نزدیکان و راویانی که از امام رضا علیه السلام در مدینه روایت کرده‌اند، از ایشان روایاتی را نقل کرده‌اند که اکثر آنان درباره احکام، عبادات و فلسفه آنان، ادعیه و مستحبات، سرنوشت انسان‌ها در قیامت، اخلاقیات و برخی مسائل اعتقادی است.

۱. امامت، ج ۱، ص ۹۳

قابل توجه است که روایات امام رضا علیه السلام در مدینه علاوه بر بیان آموزه‌های اعتقادی و احکام و عبادات، تأکید بر نقش و اهمیت امامان، حقانیت امامیه و عقاید خاصه آنان است.

فصل دوم: بررسی آموزه‌های روایی امام رضا علیه السلام در مرو

در زمان حکومت مأمون، حکومت عباسی به تاکتیک جدیدی دست یازید. امام نیز متناسب با وضع موجود فعالیت‌های سیاسی خود را ترتیب داد. در این دوره برای جلوگیری از نفوذ بیشتر امام در جامعه، حکومت تصمیم گرفت محصولات فرهنگی تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر را ترجمه، و در جامعه اسلامی منتشر کند، تا هم اذهان مردم از پیگیری مسئله خلافت و جانشینی پیامبر متوجه مسائل دیگری شود، و هم با ورود مسائل و عالمان جدید به جامعه اسلامی، اهمیت و نفوذ علمی امام کاستی گیرد. با همین هدف، بیت‌الحکمه تأسیس و نهضت ترجمه آغاز شد و هسته‌های علمی جدید و جلسات مناظره علمی پرشماری برگزار گردید، تا شاید موقعیت علمی امام تحت الشعاع قرار گیرد؛ اما امام از این فرصت استفاده کردند و هر چه بیشتر به نشر حقایق اصیل دین اسلام پرداختند و با مباحثات و مناظرات خود با دیگر عالمان، موقعیت علمی خویش را بیش از پیش مستحکم ساختند.

در سال ۲۰۰ هـ ق، حضرت رضا علیه السلام مدینه را به مقصد مرو ترک کرد و در سال ۲۰۱ هـ ق ولایتعهدی مشروط مأمون را به اجبار پذیرفت. حضرت در این دوره دانشمندان ملل و ادیان دیگر را با مناظرات علمی، به اسلام و مخصوصاً تشیع متوجه کرد و با به‌جا نهادن میراثی گرانقدر، بر غنای فرهنگ دینی افزود.

البته زمینه‌های گرایش به تشیع از دیرباز در میان خراسانیان وجود داشته، و به دلیل همین زمینه‌ها داعیان عباسی شعار دعوت به «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» را ابتدا در خراسان طرح کردند و قیام عباسیان بر ضد بنی امیه نیز با حمایت خراسانیان به پیروزی رسید.^۱

لکن محدودیت‌هایی که عباسیان برای علویان و شیعیان فراهم کرده بودند، غالباً باعث دوری شیعیان از ائمه بوده و از نظر فراگیری اعتقادات، مشکلاتی برای آن‌ها فراهم می‌کرد. با وجود این، دوران ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در مرو یکی از درخشان‌ترین دوران‌ها برای شیعیان بوده است؛ چرا که آنان امام خود را در کنار خود می‌دیدند و از حمایت وی برخوردار می‌شدند.

امام رضا علیه السلام در مرو در پی حکم ولایتعهدی، خطبه کوتاهی ایراد کرد و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

همانا ما را به واسطه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شما حقی است و شما نیز به همان سبب بر ما حقی دارید. پس هرگاه حق ما را ادا کردید، بر ما نیز واجب است که حق شما را بدهیم.^۲

بنابراین ایشان در اولین قدم بحث محوری امامت ائمه علیهم السلام را مطرح نمود و به همگان این جایگاه مهم را خاطرنشان ساخت؛ چرا که یکی از مسائل مهم در دوران ائمه، ادعای امامت و دعوت به امامت بود. مسأله دیگر، برخورد تند و زبان صریح و تیز ائمه علیهم السلام در برابر خلفا بود. ائمه علیهم السلام در برابر خلفا حقایق را افشا می‌کردند و ملاحظه هیبت و قدرت زمامداران، آن‌ها را به سکوت وادار نمی‌کرد.

۱. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ج ۲، ص ۴۷۲.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۵۶۴.

ائمه بر مسأله امامت و خلافت خود بسیار مصر بودند تا جایی که امام رضا علیه السلام در کتابی که گفته می‌شود درباره اسلام خالص و احکام آن برای مأمون نوشت، در ابتدای کلام حتی بدون هیچ تقیه‌ای پس از حمد و ثنای خداوند و قرآنش و نیز پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله از خلافت برحق و بی‌واسطه علی علیه السلام پس از ایشان و نیز از اسامی تک‌تک ائمه بعد از حضرت علی علیه السلام نام برد و همه را ستود و حتی از قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخرالزمان سخن گفت و از تساوی حقانیتشان با حقانیت قرآن سخن گفت و آنگاه به بیان احکام اسلام پرداخت.^۱

البته بحث امامت ابتدا متکی بر نقل بود؛ چرا که از نظر تاریخی، این بحث بر این پایه است که آیا پیغمبر برای جانشینی پس از خود کسی را تعیین کرده یا نه؟ به مرور زمان، مسأله نیازمند توضیح عقلی شد. بدین جهت تا زمان امام رضا علیه السلام ما بیشتر با شیوه نقل و گاهی هم با شیوه عقل در این باره مواجهیم. در زمان آن حضرت، بحث‌ها با تفصیل بیشتری شکل عقلی به خود گرفت و امام رضا علیه السلام در این باره معارف زیادی را مطرح فرمود؛ البته دلیل دیگری نیز وجود داشت و آن مطرح شدن حق اهل بیت علیهم السلام برای خلافت بود که مأمون آن را پذیرفته بود.^۲

در «مسند الامام الرضا» بیش از ۴۹۰ روایت در فصل «الامامة» آمده که قسمتی از آنها مباحث تاریخی مربوط به جریانات امام رضا علیه السلام است. در ضمن احادیث این فصل، بحث‌های عقلی فراوان دیده می‌شود. روشن است که این حجم از معارف مربوط به امامت، تا پیش از آن نبوده است.^۳

۱. ترجمه عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۴۵۸.

۳. کمال‌الدین، ص ۶۷۵؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

لکن دوران امام رضا علیه السلام در مرو یک ویژگی متمایز و متفاوت از دیگر ائمه دارد و آن همزمانی حضور امام رضا علیه السلام با خلافت مأمون است که در واقع می توان گفت بهترین و عالم ترین خلیفه عباسی است. مسعودی درباره وی می گوید: «او اراده منصور و زهد مهدی و عزت نفس هادی را در خود جمع کرده بود.»^۱

امام علی علیه السلام نیز درباره مأمون فرمود: «هفتمین آن ها از همه شان دانشمندتر خواهد بود.»

مسلماناً در برخورد با چنین خلیفه ای و با توجه به اینکه امام علیه السلام تحت کنترل شدید مأمون است و مأمون تمام تلاشش را می کند تا در برابر دیگر عالمان اسلام از وجهه علمی امام بکاهد و قدر و منزلت معنوی ایشان را در بین مسلمانان کم کند، امام رضا علیه السلام با منطقی استوارتر و محکم تر و دلایلی عمیق تر و سنگین تر از دلایل و منطقی که در مدینه به کار می برد، می بایست از اسلام ناب و خلافت بر حق امامان شیعه و تشیع علوی دفاع کند. و اما از آنجا که آن حضرت، عالم بما سوی الله، واسطه فیض این عالم، معدن کلمات پروردگار، صندوق انوار الهی و خزینه علم خداوند متعال است، احتجاجات و مباحثات حضرت رضا علیه السلام با فرقه های مختلف در مجلس مأمون، مقام علمی آن حضرت را آشکار می کند. چنانکه بارها مأمون می گفت: «هیچ کس را در روی زمین داناتر از حضرت رضا علیه السلام نمی دانم.»^۲

ایشان در مرو بیش از مدینه بحث محوری امامت را مطرح می کردند و از مصادیق فراوان در این زمینه کمک می گرفتند؛ مثلاً فرق بین عترت و امت را بیان

۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

۲. زندگانی چهارده معصوم، ص ۱۲۸.

فرمودند، و به ویژگی‌های امامان علیهم السلام بیش از آنچه در مدینه بیان فرموده بودند، اذعان داشتند، نسب کامل امامان را بیان فرمودند، اشاره‌ای به بی‌بدیل بودن امامان کردند و باطن آیات قرآن را بر امامان تفسیر می‌کردند تا همگان بدانند علم به باطن قرآن نزد آنان است.

این اقدامات امام علیه السلام بیش از پیش حقانیت خلفای بر حق پیامبر اسلام را آشکار ساخت؛ البته شاید این اهتمام امام علیه السلام به مسأله امامت در مرو به این دلیل بود که موقعیت خود را برای بیان این مطالب بهتر از مدینه می‌دانستند؛ ایشان در محضر عالمان فرق اسلامی و حاکمی عالم بودند.
به نمونه‌ای از این مناظرات اشاره می‌کنیم:

- فرق بین «عترت» و «امت»

از جمله آموزه‌های روایی حائز اهمیت امام رضا علیه السلام در مرو، مناظرات ایشان با مأمون و علمای حاضر در دربار وی درباره فرق بین «عترت» و «امت» است:
ریان بن صلت گوید: حضرت رضا علیه السلام به مجلس مأمون در مرو حاضر شد. در آن مجلس عده‌ای از علمای عراق و خراسان حضور داشتند، مأمون گفت: معنی این آیه را برایم بگوئید: «سپس کتاب را به‌عنوان ارث به کسانی از بندگانشان که آنان را برگزیده بودیم، دادیم.» (فاطر، ۳۲).

علماء گفتند: مراد خداوند تمامی امت است، مأمون گفت: یا ابوالحسن نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: با آنان هم عقیده نیستم، بلکه به نظر من مراد خداوند عترت طاهره پیامبر بوده است. مأمون سؤال کرد: چگونه نظر خداوند فقط عترت

بوده، نه امت؟ حضرت فرمودند: زیرا اگر مراد تمام امت باشد، همگی آنان باید اهل بهشت باشند؛ زیرا خداوند می فرماید:

«بعضی از آنان به خود ستم می کنند و بعضی میانه رو هستند و بعضی دیگر به اذن خدا در خیرات پیش قدمند و از دیگران سبقت می گیرند، این است فضل بزرگ.» (فاطر، ۳۲).

سپس همه را اهل بهشت قرار داده. پس وراثت مختص عترت طاهره است نه دیگران، مأمون گفت:

عترت طاهره چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: همان کسانی که خداوند آنان را در کتابش این گونه وصف نموده: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾؛ «همانا خدا اراده کرده است تا رجس را از شما اهل البیت ببرد و شما را مطهر و پاک گرداند.» (احزاب، ۳۳). و آنان همان کسانی هستند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در باره شان حدیث ثقلین را فرمود.

در ادامه این روایت، ایشان با اشاره به برخی آیات قرآن به مسأله عصمت ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام اشاره کاملی می فرماید و برتری خاندان طهارت بر دیگران را بر اساس آیات قرآن اثبات می کند.^۱

- برشمردن صفات و برتری های امام به صورت مفصل -

در حدیثی که در مرو از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده ایشان از صفت امام و امامت و فضل و برتری وی سخن می راند:

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۴۷۵-۴۹۶.

عبدالعزیز بن مسلم گوید: در زمان علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بودیم. من نزد حضرت رضا علیه السلام رفتم و اختلافات مردم در باب امامت را به عرض ایشان رساندم، حضرت تبسمی کرده فرمودند: ای عبدالعزیز! مردم اطلاعی ندارند، از دین خود به نیرنگ گمراه شده‌اند، خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را قبض روح نکرد، مگر بعد از اینکه دین را برای او کامل گردانید و قرآن را که بیان همه چیز در آن است، بر او نازل فرمود، حلال و حرام، حدود و احکام و جمیع نیازمندی‌ها را به‌طور تمام و کمال در آن بیان فرمود و گفت: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ (در کتاب به هیچ وجه کوتاهی نکرده‌ایم) (انعام، ۳۸).

و در حجة الوداع که در آخر عمر حضرت رسول صلی الله علیه و آله واقع شد این آیه را نازل فرمود:
﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده، ۳).

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.»

و مسأله امامت، تمام‌کننده و کامل‌کننده دین است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود، دین را برای مردم توضیح داده، تبیین فرمود و راه آن را برای آنان آشکار کرد، آنان را در مسیر حق قرار داد و علی علیه السلام را به‌عنوان امام و راهنما برایشان تعیین فرمود و تمام آنچه را که مردم به آن نیازمندند، بیان فرمود. هر کس گمان کند خداوند دین خود را کامل نکرده، در حقیقت کتاب خدا را رد کرده است و هر کس کتاب خدا را رد کند کافر است. آیا مردم به قدر و ارزش امامت و موقعیت آن در بین امت آگاهند تا انتخابات آنان در آن مورد قابل قبول باشد؟! امامت، جلیل‌القدرتر، عظیم‌الشأن‌تر، والاتر، منبع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم

با عقول خود آن را درک کنند یا با آراء و عقائد خویش آن را بفهمند یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند. امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و خلت (مقام خلیل اللّهی) در مقام سوم، ابراهیم خلیل علیه السلام را بدان اختصاص داده، به آن فضیلت مشرف فرمود و نام او را بلند آوازه کرد.

خداوند می فرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾؛ «ای ابراهیم! تو را برای مردم، امام برگزیدم.»

و ابراهیم علیه السلام از خوشحالی گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ «آیا از فرزندان و نسل من هم امام برگزیده‌ای؟»

خداوند فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾؛ «عهد من به ظالمین نمی رسد.» (بقره، ۱۲۴).
و این آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت، ابطال می کند و بدین ترتیب امامت در خواص و پاکان قرار گرفت ...

پس این امامت در اولاد علی علیه السلام تا روز قیامت خواهد بود؛ زیرا پیامبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله نخواهد آمد. حال، چگونه این جاهلان می خواهند انتخاب کنند.^۱

این روایت بسیار مفصل و دربردارنده دلایل فراوان قرآنی و عقلی در اثبات صفات و برتری امامان علیهم السلام بر دیگران است که در این مقاله مجال عنوان همه آن نیست. لکن از این روایت مفصل می توان نتیجه گرفت که تکیه اصلی امام رضا علیه السلام در مرو در اثبات فضیلت و صفات امامت بر آیات قرآن و دلایل محکم عقلی است، حال آنکه در مدینه مباحث امامت بیشتر به صورت اعتقادی و روایی مطرح می شد، هم چنین در این روایت از اعتقاد اصلی شیعیان، یعنی نص بر امامت علی

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۴۴۵-۴۵۸.

علیه السلام سخن رانده شده است و از عصمت و عدم اشتباه و خطا و جهل امامان علیهم السلام در هیچ موردی، سخن رانده شده، برخلاف آنچه در تاریخ درباره مدعیان جانشینی پیامبر ﷺ از عدم عصمت و نیز از اشتباهات و جهل‌ها و خطاهای آنان سخن بسیار گفته شده است.

پس از بیان و تأکید بر مسأله امامت، امام رضا علیهم السلام در مرو نیز مانند مدینه، مسائل خاصه امامیه را بیان فرمودند؛ البته با دلایلی محکم‌تر و مستدل‌تر از آنچه در مدینه بیان فرموده بودند.

در برخورد با شیعیان در مرو

از امام عسکری علیهم السلام نقل است که فرمود: وقتی قرار شد حضرت رضا علیهم السلام و لیعهد شوند، برای مدتی کسانی که خود را شیعیان علی علیهم السلام می‌دانستند، پذیرفتند و پس از گلایه و شاکی شدن آن‌ها حضرت رضا علیهم السلام به دربان خود فرمود: اجازه بده داخل شوند. آنان وارد شده سلام کردند؛ ولی آن حضرت نه جواب سلامشان را داد و نه اذن جلوس صادر کرد و همان‌طور ایستادند. همگی گفتند: ای زاده رسول خدا، این چه جفای عظیم و استخفاف پس از آن حجاب سخت است! دیگر چه جفائی مانده تا بر سر ما آید؟!

حضرت رضا علیهم السلام فرمود: این آیه را بخوانید: «و هر مصیبتی که به شما رسد به سبب کارهایی (خطا و گناهی) است که دست‌هایتان کرده و از [گناهان] در می‌گذرد.» (شوری، ۳۰) به خدا سوگند که من در این کار تنها به خداوند و رسول او و امیرالمؤمنین و پدران پاکم اقتدا کردم؛ آنان بر شما نکوهش کردند من نیز اقتدا نمودم.

گفتند: برای چه ای زاده رسول خدا؟! فرمود: برای این ادّعا که شما شیعه امیرالمؤمنین هستید! وای بر شما! شیعیان او حسن و حسین و سلمان و ابوذرّ و مقداد و عمّار و محمّد بن اُبی بکر بودند؛ همان‌ها که ذره‌ای از دستورات او سرپیچی نکردند، حال اینکه شما در بیشتر کردارتان با او مخالفید و در بیشتر فرائض خود کوتاهی ورزیده و بزرگی حقوق برادران خود را درباره خدا خوار و بی‌مقدار می‌دارید و آنجا که نباید، تقیه می‌کنید و آنجا که باید، تقیه نمی‌کنید. اگر شما در همان ابتدای کار می‌گفتید: ما از موالی و محبّین اوئیم و از دوستان اولیای او و دشمنان دشمنان او هستیم، من منکر این قول شما نشده بودم؛ ولیکن این مقام و مرتبه شریفی بود که شما مدّعی آن شده‌اید. اگر کردار شما گفتارتان را تصدیق نکند به هلاکت خواهید افتاد، مگر اینکه رحمت پروردگارتان آن را تلافی کند.

آنان نیز اظهار ندامت و توبه کردند. حضرت رضا علیه السلام فرمود: آفرین و مرحباً به شما برادران و محبّینم! بیائید بالا و آنقدر آنان را به بالا خواند تا تک تکشان را در بغل گرفت، سپس به دربان خود فرمود: چند بار ایشان را مانع شدی؟ گفت: شصت بار. فرمود: به همان تعداد نزد ایشان رفته و ضمن سلام، سلام مرا به ایشان برسان.^۱

امام رضا علیه السلام با این برخورد درصدد تصحیح رفتار شیعیان در مرو برآمد. وی هم‌چنین سعی کرد در مرو اصول اعتقادی شیعیان را نیز تصحیح نماید.

وجود امام رضا علیه السلام از عوامل گسترش تشیع در ناحیه خراسان بوده است. تماس شیعیان این ناحیه با امام و نگارش نامه‌هایی به آن حضرت و طرح سؤال و گرفتن پاسخ، نیز یکی از شواهد این امر است. مجموعه نامه‌های امام به افراد مختلف در توضیح مبانی شیعه به‌راحتی، گستردگی آن را نشان می‌دهد؛ نامه‌هایی

۱. الاحتجاج، ج ۲، صص ۵۰۰-۵۰۲

از قبیل تبیین جایگاه اهل بیت در کتاب و سنت،^۱ برخی از مسائل کلامی^۲ و نیز مسائل اختلافی میان شیعه و سنی، مانند مسأله ایمان ابوطالب،^۳ توضیح مصداق شیعه،^۴ توضیح مصداق صحابی^۵ و معنای اولی الامر.^۶ این پاسخ‌ها آموزه‌هایی بود که برای شیعیان به عنوان دیدگاه قطعی پذیرفته می‌شد.

البته محدودیت‌هایی که عباسیان برای علویان و شیعیان فراهم کرده بودند، غالباً باعث دوری شیعیان از ائمه بوده و از نظر فراگیری اعتقادات، مشکلاتی برای آن‌ها فراهم می‌کرد؛ لذا از ابی‌نصر بزنطی نقل شده که خدمت امام عرض کردم: «از شیعیان گروهی اعتقاد به جبر پیدا کرده‌اند و گروهی قائل به اختیار هستند.»^۷

در روایت دیگری آمده است که یکی از شیعیان خطاب به امام گفت: ای فرزند رسول خدا! خدا را برای ما وصف کن؛ زیرا میان اصحاب ما در شناخت خدا اختلاف زیادی پیدا شده است.^۸

هم چنین شیعیان که خود را متعهد به روایات می‌دیدند در برابر روایاتی که خدا و صفات او را به شکل یک انسان تصویر کرده و برای او چشم و دست و پا اثبات می‌کردند، متحیر گشته و از امام علیه السلام در این رابطه پرسش می‌کردند.

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۱۸؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۳۶.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱.

۳. معادن الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۶.

۴. قرب الاسناد، صص ۲۰۴-۲۰۶.

۵. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۷۸.

۶. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۶۰.

۷. التوحید، ص ۳۳۸.

۸. همان، ص ۴۷.

هروی می گوید: از امام درباره حدیث: «ان المؤمنین یزورون ربهم من منازلهم فی الجنّة»؛ «مؤمنین در بهشت خدا را از منازلشان زیارت خواهند کرد.» که اهل حدیث این روایت و روایاتی دیگر از این نوع را دالّ بر رؤیت بصری خداوند در قیامت می دانند، پرسیدم.

امام به تفصیل به بررسی این روایات پرداخته و قسمتی را از اساس غیر صحیح خوانده و برخی را نیز با استفاده از آیات و روایات دیگر و مقدّمات عقلی توجیه نمود.^۱

«ما شهد به الكتاب و السنّة فنحن القائلون به»؛ «هر آنچه را که کتاب و سنّت صحت تأیید می کنند، ما آن را می پذیریم.»^۲

لکن شیعه که از ابتدا از موضع نفی تشبیه و جبر برخوردار بوده، با این دو مسأله (تشبیه و جبر) که مروج آن یهودیان و متأثران از آنها و نیز حکام اموی بودند، مبارزه کرده است؛ امّا به دلایلی که از جمله آنها وجود غلات در میان شیعه، تبلیغات نادرست و تحریف کننده درباره عقاید آنها و هم چنین عدم فهم درست نظرات آنها می باشد، سبب شد تا کسانی شیعه را به داشتن عقیده تشبیه متهم نمایند.^۳

۱. همان، ص ۱۱۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. التوحید، ص ۱۱۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه.

نتیجه

امامان شیعه، وارث پیامبر و علوم انبیا بودند. هر امامی، معارف و احکام الهی را از طریق پیامبر یا امام قبل از خود دریافت می‌کرد و چنانچه به موضوع جدیدی برمی‌خورد، به‌طور حتم باید آن را از طریق الهام و به مدد قوه قدسیه فرا می‌گرفت. امامت، استمرار نبوت بود و همان عاملی که موجب ضرورت ارسال پیامبران و بعثت انبیا بود، نصب امام بعد از نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را هم واجب می‌ساخت.

بنابراین امامان رسالت انبیاء را در دفاع از آموزه‌های دینی اما در حد وسیع‌تر و به‌صورت عمیق‌تر به‌عهده داشتند. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در مدینه و به‌صورت خاص در مرو به دفاع از حقانیت اسلام در برابر اهل کتاب و دفاع از مبانی و اصول امامیه و حق امامت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام در برابر دیگر فرقه‌های اسلامی پرداخته، استدلالات بسیار محکم و عالی‌ای در این زمینه برای راویان و متکلمان امامیه برجا گذاشت.

لکن از آنجا که ایشان در مرو مناظرات فراوانی انجام داد، نسبت به مدینه معارف فراوان‌تری را با رویکرد قوی عقلی و نقلی مطرح نمود و در گسترش اسلام ناب محمدی نقش بسیار مهمی را در تاریخ ایفا کرد. نقش امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در گسترش علم، حکمت، فلسفه و تمدن اسلامی نیز ستودنی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، شرح و ترجمه غفاری، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۱ ه.ش.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: انتشارات فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۴. ابن نعمان، محمد بن محمد، الارشاد، قم: انتشارات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۵. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، التوحید، قم: انتشارات نشر اسلامی، ۱۳۹۸ ه.ق.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، امالی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۰ ه.ق.
۷. شهید اول، محمد بن مکی، الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، قم: انتشارات زائر، ۱۳۷۹ ه.ش.
۸. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، تهران: انتشارات دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ه.ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، امامت (ترجمه امامت بحار الانوار)، مترجم: خسروی، موسی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: انتشارات مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۱۱. ابوجعفر، محمد بن علی الصفار، بصائر الدرجات، تصحیح: کوجه باغی، حاج میرزا، تهران: انتشارات منشورات اعلمی، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۲. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۷۵ه.ق.
۱۳. فضل الله، محمدجواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، مشهد: انتشارات، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ ه.ش.
۱۴. تقی زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دایرة المعارف اسلام، قم: انتشارات مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق رسولی هاشم، تهران: انتشارات اسلامیة، بی تا، ۲ج.
۱۶. لیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دوره اول عباسی، تهران: انتشارات مؤسسه شیعه شناسی، ۱۳۸۴ ه.ش.
۱۷. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم: انتشارات انصاریان، چاپ ششم، ۱۴۲۳ ه.ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۰ه.ق.
۱۹. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: انتشارات توحید، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۱ه.ش.
۲۰. امین، محسن، سیره معصومان، تهران: انتشارات سروش (انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران)، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ه.ش.
۲۱. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف اشرف: انتشارات مکتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ ه.ق.

۲۲. دینوری، ابن قتیبه، عیون الاخبار، قاهره: انتشارات الموسسه المصریه العامه للتالیف و ترجمه و الطباعه و النشر، بی تا، ج۲.
۲۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، عیون اخبارالرضا، نجف: انتشارات مطبعة الحیدریه، ۱۳۹۰ ه.ق.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، قم: انتشارات دارالاسراء للنشر، ۱۳۷۹ ه.ق.
۲۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، تهران: انتشارات نینوا، بی تا، ج۳.
۲۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، کمال الدین، ترجمه کمره ای، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ق.
۲۷. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، بیروت: انتشارات دارالاندلس، ۱۹۶۵ م.
۲۸. عطاردی قوچانی، عزیزالله، مسند الامام الرضا ابی الحسن علی ابن موسی علیه السلام بیروت: انتشارات دارالصفوه، چاپ دوم، ۱۳۱۴ ه.ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن حسن، معادن الحکمه، تهران: انتشارات مکتبه صدوق، ۱۳۸۸ ق.
۳۰. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، معانی الاخبار، قم: انتشارات مکتبه المفید، بی تا.
۳۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، نجف: انتشارات مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ه.ق.
۳۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات مکتبه الطباطبائی، بی تا.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، مهدی موعود، ترجمه: دوانی، علی، تهران: انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۸ ه.ش.

آرام‌بخش خطرناک (اثرات موسیقی بر جامعه، همراه با تجزیه و تحلیل

زندگی چند نوازنده و موسیقی‌دان)

سیدعلی موسوی*

چکیده

موسیقی (غم‌انگیز و شاد) به واسطه تحریراتی بر اعصاب و روان انسان، اثرات سوئی می‌گذارد.

البته این در حالی است که موسیقی‌های طبیعی مثل (نغمه‌ها، جویبارها، صداهای آبشارها و ...) نه تنها برای اعصاب انسان مضر نیست؛ بلکه به‌عنوان یک آرام‌بخش طبیعی به حساب می‌آید. دلیل آن نیز غالب یک رنگ و یکنواختی آن‌ها است. هم‌چنین آهنگ و میزان آرامی آن‌ها نیز می‌تواند یکی از علت‌های آرام‌بخش آن‌ها باشد.

بعضی موسیقی غیرطبیعی و هنری (که با وسایل خاص نواخته شود)، را جز سرگرمی و مقابله با خستگی می‌دانند.

بسیاری از موسیقی‌دان‌های بزرگ جهان در حال نوازندگی، با انجام حرکات غیرطبیعی، جنون خود را به نمایش گذاشته‌اند، به‌شکلی که برآون خواننده انگلیسی

* - طلبه حوزه علمیه واحد برادران اصفهان.

در حال نواختن، ناگهان دچار جنون آنی شد و جلو حاضرین، لباس‌های خود را تماماً در آورد.

علاوه بر ضعف عمومی اعصاب، گاهی موسیقی واسطه بسیاری از بیماری‌ها از جمله فشارخون و به واسطه آن سکته شده است و بسیاری از نوازندگان در حال اجرا سکته کرده‌اند. ما در این مقاله به آمار موسیقی‌دان‌هایی که در جوانی در سنین کمی، مردند، اشاره نموده‌ایم و سپس به نظریات بعضی از بزرگان دنیا از جمله بعضی از خود موسیقی‌دان‌ها در مضرات موسیقی اشاره نموده‌ایم.

علاوه بر فشار خون، موسیقی باعث بیماری‌های زیادی گشته است که در این نوشتار به طور کلی بیان می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

موسیقی، انسان، روان، روحی، اعصاب.

مقدمه

موسیقی‌های مطرب، در دین اسلام از محرمات الهی به‌شمار می‌آید لکن ما در این بحث اصلاً در پی آن نیستیم که حرمت موسیقی را در دین اسلام و روایات بررسی کنیم، بلکه این مقاله صرفاً در بیان مضرات روحی و جسمی موسیقی یا مفید بودن آن برای روح و جسم انسان، است؛ لذا سعی شد تا در حد امکان از بیان روایات و جنبه‌های مذهبی آن خودداری نماییم و با دیدی فرامذهبی، به مسئله نگاه شود.

موسیقی به‌طور کلی به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: ۱- موسیقی طبیعی؛ ۲- موسیقی هنری (ساخته انسان).

آهنگ‌های طبیعی، مثل: نغمه‌ها، جویبارها، صداهای آبشارها، صدای وزش بادها و حرکت شاخه‌های درختان، نوای پرندگان. نغمه‌های طبیعی، چون غالبی یک رنگ و یکنواخت دارند و بر یک آهنگ و میزان ملایم هستند، اصولاً مسرورآمیز می‌باشند که خوب البته در بعضی موارد، برای بعضی، همین نواها حزن‌انگیز نیز می‌باشد، مثل بادهای طوفانی در پاییز که بعضی آن را ناراحت‌کننده می‌نامند.

لکن در مقابل، آهنگ‌های هنری، دارای ارتعاش و زیروبم‌های پیچیده و ظریف و مرکب نیست؛ لذا نمی‌تواند آن تأثیر مناسب را روی شنونده بگذارد. موسیقی‌های هنری، همان موسیقی‌هایی هستند که با یک وسیله زده می‌شوند، مثل: تار، ویولن، سنتور، گیتار، پیانو و ...

آری آهنگ‌هایی که بعضی اوقات می‌گریانند و آدمی را به حیطة نیستی و پوچی می‌برند و بعضی اوقات به حدی می‌خندانند که وجد و شادی در مخاطب موج می‌زند، همه و همه از عوارض موسیقی‌های غیرطبیعی و هنری است.^۱

۱. مبانی فقهی، روانی، ص ۱۰۴.

بعضی بر این باورند که اسلام دربارهٔ موسیقی، عملاً با هنر و زیبایی مخالف است؛ البته علل حرمت موسیقی و غنا در اسلام مختلف بوده است که بعضاً دلیل اصلی بسیاری از محرمات الهی برای ما ناشناخته مانده و در بعضی موارد به بعضی از این علت‌ها اشاراتی نیز شده است؛ مثل اینکه، دلیل حرمت موسیقی، لهُو و لعب آن است. لکن، کسانی که چنین ادعایی را می‌کنند و اسلام را به مخالفت با زیبایی‌ها و آرامش‌بخش‌ها متهم می‌سازند، پس از مطالعهٔ این مقاله شاید با دیدگاه فکری جدیدی به موسیقی نگاه و دلیل مخالفت اسلام با آن را متوجه شوند.

فرض کنیم که موسیقی آرامش را به آدمی هدیه دهد؛ لکن توجه داشته باشید کسانی که با موسیقی آمیخته شده‌اند و با آن به عالم رویاهایشان می‌روند، پس از اتمام موسیقی دوباره می‌خواهند به دنیای حقیقت برگردند. تصور کنید در این هنگام چه اتفاقی می‌افتد؛ فرد دیگر نمی‌تواند واقعیت‌ها را بپذیرد، دیگر نمی‌تواند با عالم حقیقت دست و پنجه نرم کند. لذا، تضاد بین عالم رویا با عالم حقیقت چنان ضربه‌ای را بر روحش وارد می‌کند که جبران آن در بعضی موارد ممکن نیست.

موسیقی هنری است که رویاپروزی را در انسان، تقویت می‌کند؛ دقیقاً مانند مشروبات الکلی که بر عقل انسان اثرات مخرب می‌گذارد و فرد را از عالم حقیقت خارج می‌کند و به عالم رویاها می‌برد؛ البته هر کدام به شکلی این زوال عقل را انجام می‌دهند و مشخص است که مشروبات الکلی، بیش از موسیقی این اثر را می‌گذارد؛ لکن هر دو در نتیجه یک عمل را انجام می‌دهند.

در این باره، نویسندهٔ کتاب مبانی فقهی، روانی، سخنی را به نقل از آرتور شوپنهاور آلمانی، می‌آورد که وی در فلسفهٔ خود به لذت‌بخش بودن موسیقی

تصریح می کند، لکن در ادامه می افزاید: مشکلی که موسیقی دارد این است که ما را به طور کامل از حقیقت دور نمی سازد!!

لذا جلال الدین رومی نیز به خوبی به تخیلی شدن انسان توسط موسیقی اشاره نموده و درباره آن می گوید:

پس غذای عاشقان باشد سماع که در او باشد خیال اجتماع^۱

اما نکته دیگر اینکه شکی در هنر بودن موسیقی نیست؛ لکن آن هنری است که چیزی بر انسان نمی افزاید.

موسیقی نه تنها آرامش را به انسان هدیه نمی دهد؛ بلکه در مقابل آن، بسیاری از حالات عرفانی و روحانی را از فرد نیز می گیرد، چنانکه علامه محمد تقی جعفری رحمته اللہ علیہ می فرماید:

«بهترین دلیل بر این ادعا (که هر اندازه موسیقی، آدمیان را به خود مشغول کند، از حالات روحانی و ملکوتی خالص آنان می کاهد)، وضع روانی اکثر قریب به اتفاق مردم ما است که به جهت گسترش موسیقی در شرق و غرب حتی متأسفانه در همه کشورهای اسلامی، روان آنان را فرا گرفته و از وجد و هیجانان و شهودهای عالی ملکوتی و الهی آنان به طور وحشتناکی کاسته است.

هنوز هستند مردان و زنانی که می توانند از آن حالات ملکوتی که در هنگام انجام عبادات احساس می کردند، به شما خبر بدهند. رفت آن احساس شکوه و ملکوت شبانگاهی که در روشنایی یک شمع به نور کوچکش، خورشید جهان افروز را در دل های مردان و زنان شب خیز و متعجب روشن می ساخت!؟»

۱. همان، ص ۱۹-۲۰.

سپس می‌افزاید:

«آری اینان بودند که شایسته این گفتار غیر قابل تصور مردم ماشین‌زده لذت‌پرست دوران ما بوده‌اند که راه خورشیدی ما از دل شب می‌گذرد.»^۱

در این نوشتار، به بیماری‌هایی که در اثر موسیقی در بشر به وجود می‌آید، اشاره خواهد شد؛ لکن به علت تخصصی بودن تجزیه و تحلیل پزشکی مباحث، تنها به ذکر نام بیماری‌ها بسنده شده و لذا سعی شد تا در حد امکان از اصطلاحات پزشکی کم‌تر استفاده شود؛ لکن به علت مرتبط‌بودن مباحث، در مواردی به این اصطلاحات البته با ذکر منبع نیز اشاره شده است.

اهمیت اعصاب و روان

قدرت، ثروت، ریاست و تمام ارزش‌های دنیوی از نظر مادی گرایان و خداپرستان، زمانی ارزش دارد، که با آرامش توأم باشد و الا آن‌ها هیچ ارزشی ندارند.

فرض کنید به کسی تمام دنیا را می‌دادند، ولی به وی گفته می‌شد آرامش را از تو گرفته و به جای آن هر چیز دیگری را که بخواهی به تو پرداخت می‌کنیم. آیا هیچ کسی زیر بار چنین حرفی می‌رفت.

شاید با جرأت بگویم، اهمیت اعصاب و روان می‌تواند از اهمیت سلامت قلب نیز مهم‌تر باشد؛ زیرا، قلب نیز از یک سو خودش، دارای اعصاب است که حرکات و نظم و صحت قلب بستگی به صحت و درستکاری اعصاب دارد و از طرف دیگر اگر قلب انسان از کار باز ایستد، انسان در همان آن، یکجا از همه ناراحتی‌های جهان، فارغ می‌شود؛ اما اگر اعصاب، تعادل خود را از دست داد و در

۱. ۴۰ نکته در باره موسیقی، ص ۱۳۴.

مسیر ناراحتی قرار گرفت، یک عمر آسایش انسان در خطر خواهد بود؛ لذا هر بشری که به آسایش زندگی فکر می کند، در اولین گام برای خود، باید به آرامش اعصاب خود بنگرد.

با پیشرفت علم، به تدریج ضمن آزمایش های مختلف، این مطلب روشن شد که یکی از عوامل تحریک اعصاب که در اثر تحریکات، موجب عدم هماهنگی و برهم خوردن تعادل اعصاب و روان به حساب می آید، موسیقی است که اثرات سوء آن امروز مورد توجه کارشناسان اعصاب و روان قرار گرفته است.

محققین معتقدند، وقتی موسیقی چه با آهنگ های نشاط آور یا با نواهای حزن انگیز، مخصوصاً اگر با ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی (سمفونیک یا جاز) همراه گردد، تعادل لازمی که بایستی بین دو دسته عصب وجود داشته باشد را برهم می زند و در نتیجه این ترشحات و ضربانات، قلب و وضع فشار بدن از جمله خون و ... را برهم می زند و شخص را به گرفتاری ها و امراض نزدیک می کند که البته، جالب است بدانید علم طب با تمام پیشرفت های خود در بعضی موارد از مداوای آن عاجز است.^۱

بی نظمی در این دو اعصاب، مشکلات زیادی را در بردارد که عبارت است از: اضطرابات گوناگون، عصبانیت، سستی، بی ارادگی، سرگیجه، نفخ معده، تحریکات قلبی، طپش قلب، بی نظمی و ...^۲ شاید برایتان، قابل تصور نباشد که بسیاری از بیدارهای شبانه، شب زنده داری های زیاد، فعالیت های بی موقع، خوشی های ناگهانی، خنده های بی جا، گریه های دفعه ای و بدون دلیل، ادای

۱. تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۳۸-۴۲.

۲. بهشت جوانان، ص ۳۵۴.

سخنان مسخره و هذیان آمیز و حالت عصبانیت، همه و همه به دلیل موسیقی های تند شاد و حتی افراطی حزن انگیز بوده است که البته این وضع ممکن است به مرور زمان، شخص را دچار یک بیماری و جنون گرداند.

دکتر هربرت کارول، استاد روانشناس دانشگاه نیوهمپشایر آمریکا (رئیس انجمن روانشناسان آمریکا)، این بیماری را به چند درجه خفیف و شدید تقسیم می کند. وی حالت ضعیف این بیماری را این گونه تشریح می کند:

«این حالت خفیف بیمار است، بیمار در خود ناراحتی حس می کند و پیوسته نا آرام است و مردم عادی آن را با عصبی بودن اشتباه می گیرند. بیمار همواره حس می کند باید در جنبش و فعالیت باشد، او نمی تواند آرام در یک جا نشسته و به گفته دیگران گوش دهد؛ غالباً بیمار با انگشتانش بر روی میز زده و به اصطلاح ضرب می گیرد، همواره می خواهد کاری کند، آن هم با عجله و شتاب، هر چه بیماری شدت پیدا کند، نا آرامی مریض نیز زیادتر می شود.» این نوع جنون، ممکن است شدت یافته و شخص را به بیماری گرفتار نماید که صاحب آن، ادعاهای بی مورد کرده و خود را شریف تر و بالاتر از همه می داند.

این افراد هرگاه در زندگی امور و حوادثی جلوشان قرار گیرد، بردباری خود را از دست داده و ممکن است در سوانح مختلف اقدام به خودکشی کنند.

اما آهنگ های غم انگیز و حزن آمیز نیز به همین شکل است؛ اختلالات مختلفی را درون انسان به وجود می آورد. این اغتشاشات، از قبیل خواب زیاد، کم خوابی، سستی، غفلت، فراموشی، بی رغبتی به دنیا، بدبینی به جامعه، غم و غصه های بی مورد، سیر شدن از زندگانی، افکار درهم و برهم و بالاخره در بعضی موارد بر اثر تحریکات و فشار زیاد عصبی، منجر به سکته قلبی می گردد.^۱

۱. تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۳۸-۴۲.

اگر آهنگ موسیقی گاه نشاط آور گاهی حزن‌انگیز باشد، این خطر از دو جنبه متوجه انسان است (وقتی انسان تحت تأثیر یک موسیقی حزن‌انگیز باشد و بلافاصله، این موسیقی به یک موسیقی شاد تبدیل شود در وجود انسان به اصطلاح انقلاب عصبی پیش می‌آید و همین تغییر لحن برای مخاطب می‌تواند بسیار خطرناک باشد و وی را به یک بیماری عصبی دچار کند.

به‌طور کلی می‌توان ضررهای موسیقی را در چند بخش تقسیم نمود:

الف- جلب توجه غیر طبیعی (بهت)؛

یکی از مشکلاتی که موسیقی برای فرد به‌وجود می‌آورد، این است که فرد به‌شکل بهت‌زده تبدیل می‌شود، به‌طوری که اگر چند ساعت متوالی ادامه پیدا کند، کاملاً تحت نفوذ عوامل مرموز یا کشش‌های صوتی آن قرار گرفته که حتی خود را نمی‌تواند تشریح کند، به‌صورتی که وی حتی دقیق نمی‌داند در چه عالمی سیر می‌کند.

این حالت در مراحل اولیه، به‌صورت موقتی (فقط در هنگام استماع) است؛ لکن به‌مرور و با تکرار آن، این حالت استمرار پیدا می‌کند که پس از چندی، فرد حالت بی‌حالی و سستی در خود حس می‌کند؛ این حالت یک ضعف عصبی و مقدمه یک بیماری روانی به‌حساب می‌آید.

در درجه بعد شخص غیر از احساسات ذهنی که در خود تصور کرده است، بر آن‌ها می‌نالد و تمام اعمال روحی وی به طرف‌کنندی می‌رود. کم‌کم فرد به این شکل می‌رود که اگر سؤالی از وی گردد، به‌کنندی به آن‌ها پاسخ می‌دهد. این حالت غالباً با اختلال حواس و ادراک و خواب‌آلودگی و گیجی همراه است.

دکتر هنری باروک در این باره می‌گوید: «چون این حالت شدید گردد، شخص دچار فقدان اراده می‌گردد.»^۱

آثار زیان‌بار غنا و موسیقی بر اعصاب در حقیقت، یکی از عوامل مهم تخدیر اعصاب است و به تعبیر دیگر، مواد مخدر گاهی از طریق دهان و نوشیدن وارد بدن می‌شوند، مانند شراب و گاهی از طریق بوئیدن، مانند هروئین و گاهی نیز از طریق تزریق، مانند مورفین و گاهی نیز از طریق حس سامعه است، مانند غنا. به عبارت دقیق‌تر، بهتر بگوییم آن به نوعی یکی از انواع مواد مخدر به حساب می‌آید.

به همین جهت گاهی «غنا» و آهنگ‌های مخصوص، چنان افراد را در خود فرو می‌برد که حالتی شبیه به مستی به انسان دست می‌دهد؛ البته گاهی نیز به این حد نرسیده، لکن باعث ایجاد تخدیر خفیف می‌گردد.

و به همین دلیل، بسیاری از مفاسد مواد مخدر در غنا وجود دارد، خواه تخدیر آن خفیف باشد یا شدید.^۲

ب- از دست‌دادن توانایی‌های فکری و امتیازات بشری؛

در آن ساعت که شخص مجذوب نواهای لذت‌بخش و زیرویم موسیقی است، تمام افکار عالی و اندیشه‌های بزرگ انسانی در حالت سستی رفته و شدیداً ناتوان می‌گردد، دقیقاً مثل اینکه پرده استثماری روی تمام ادراکات و صفات عالیه کشیده شده است. روی همین اصل است که غالباً وقتی با یک نوازنده یا یک مشتری دائمی موسیقی روبه‌رو شوید و در مقابل وی، درسی از اخلاق و صفات عالیة اجتماعی بیان کنید، وی در آن هنگام تنها و تنها به سکوت اکتفا می‌کند.

۱. همان، ص ۴۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۷.

یکی از جامعه‌شناسان معروف به نام موسورسکی در این باره می‌گوید: بگوئید بدانم چرا زمانی که درباره نقاشان و حجاران سنگ گفت و گو می‌کنم، می‌توانم به اعماق فکر و اندیشه آنان پی برم و تمایلات آنان را دریابم در حالی که خیلی به‌ندرت از خود سخن به میان می‌آورند؛ ولی وقتی با موسیقی‌دانان، هم صحبت می‌شوم، هرگز از یک فکر زنده اظهار نظر نمی‌کنند و فقط از اصول و قواعد و فکر فرمول‌های موسیقی سخن می‌گویند.

تحقیقات نشان می‌دهد هنگام استماع موسیقی، اندیشه‌های عالی و فکری از قبیل تفکر، اراده، حافظه، ابتکار، شجاعت، فکر، آزاداندیشی، امید، استقامت، حسن میهن‌دوستی، سخاوت، تحصیل و ... مختل شده و در قبال آن در موسیقی‌های شاد، فرح، خنده، خوانندگی، عشق، عیاشی، و شهوت‌پرستی در فرد تقویت می‌گردد.

آری این استعمار است که به‌خوبی می‌تواند توسط این عامل، فکر جوانان را از تعقل، اخلاق و آداب تربیتی بازدارد و خود با آزادی تمام، به خواسته‌های شوم خود دست یابد.^۱

علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

«فرض می‌کنیم که ما هیچ، ضرر محسوسی در آن اشخاص که با موسیقی سروکار دارند، نمی‌بینیم؛ اما نباید فراموش کنیم که هیچ حقوقدان و فیزیکدان و ریاضیدان و هیچ یک از دانشمندان علوم تحقیقی، نه تنها از موسیقی برای کارهای خود بهره‌برداری نکرده‌اند، بلکه به جهت مخالف بودن موسیقی با فعالیت‌های علمی

۱. تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان، ص ۴۷-۴۶.

مغز، همواره راه تعقل و اندیشه را از راه موسیقی جدا کرده‌اند. این حقیقت دلیل آن است که اندیشه و تعقل با تحریکات و تجسمات موسیقی سازش ندارد؛ بنابراین ما نوعی اختلال تعقل را در موسیقی می‌بینیم که از خواص تخدیری و تحریکات احساس موسیقی به وجود می‌آید.

افزون بر این، پیشوایان مذهبی که به تمام سطوح شخصیت، بزرگ‌ترین انسان‌های دنیا هستند، موسیقی را محکوم کرده‌اند.»

علامه جعفری در جایی دیگر این گونه می‌فرماید:

«آیا تاکنون توانسته‌ایم با یک دلیل قانع کننده، اطمینان پیدا کنیم که با ایجاد نشاط و هیجان و دیگر تأثیرات خوشایند به وسیله موسیقی، هیچ چیزی از سرمایه جان خود را از دست نمی‌دهیم؟»^۱

اما اینکه بعضی می‌گویند:

موسیقی باعث افزایش بازده کار است و می‌توان به‌عنوان یک نیروی محرک از آن برای بیشتر کار کردن کارگران استفاده کرد، بنابراین در بعضی از موارد نه تنها ضرر ندارد، بلکه باعث تقویت می‌گردد، این در حالی است که امروزه، برای اینکه گاوها بیشتر شیر می‌دهند، در بعضی از گاوداری‌ها در کنار آن‌ها، نوارهای موسیقی می‌گذارند که در این هنگام شیر گاو بیشتر می‌شود.

علامه محمد تقی جعفری، جواب این ادعا را نیز با کلام زیبایش این گونه می‌دهد:

«چون مسلماً افزایش راندمان کار انرژی می‌خواهد، خود موج‌های صوتی که نمی‌تواند در داخل بدن انرژی تولید کند، پس آن کارگر مجبور است انرژی

۱. چهل نکته درباره‌ی موسیقی، ص ۱۱۰.

بیشتری را در زمان کوتاه‌تری از دست دهد تا پدیده فوق به وقوع پیوندد؛ پس به این ترتیب ملاحظه می‌شود که ظاهراً موسیقی در اینجا نقش مثبتی را ایفا نکرده؛ ولی همان‌طور که گفته شد، موسیقی نه تنها هیچ عمل مثبتی را انجام نداده است، بلکه بالعکس، باعث از بین رفتن نیروی کارگر در زمان کوتاه‌تری شده است.

افزون بر این، کدامین اصل انسانی می‌گوید که برای افزایش دادن به کارگر در راه رساندن منافع اضافی به دیگران، کارگران در خیالات و تجسمات بی‌اساس و با صرف انرژی بیشتر غوطه‌ور سازیم؟!^۱

نکته‌ای مرتبط با ادعای مطرح‌شده: در بعضی از مرغداری‌ها، برای افزایش تخم کردن مرغ‌ها، چراغ‌های مرغداری پس از چند ساعت خاموش و پس از چند ساعت روشن می‌شوند تا به این شکل مرغ روز و شب را از هم تشخیص نداده و در یک شبانه‌روز چند بار تخم‌گذاری کند؛ لکن تحقیقات نشان داد این عمل در حقیقت عمر آن‌ها را به شکل چشم‌گیری کم می‌کند.

ج- ضایع کردن نیروی قضاوت:

هنگام گوش دادن به موسیقی، فرد نیروی قضاوت خویش را نسبتاً از دست می‌دهد؛ بنابراین کسانی که به موسیقی گوش فرا می‌دهند، اصولاً در آن لحظه نیروی تشخیص صحیح و ناصحیح را از دست می‌دهند و نمی‌توانند قضاوت درستی از اشیاء اطراف داشته باشند.^۲

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان، ص ۴۸.

د- افسردگی و ناراحتی بدون دلیل:

یکی دیگر از مضرات موسیقی این است که فرد، کم کم به حالت افسردگی رفته و به کارهای اجتماعی و تعامل با دیگران روی خوش نشان نمی دهد. شاید در بسیاری از موارد وی قول کارهای زیادی را بدهد، اما در موقع انجام عمل با حالت سستی و رخوت نسبت به آن‌ها عمل می کرده و شانه خالی می کند؛ البته میزان آن بستگی به میزان تأثیر آن در فرد نیز دارد.

-توصیه به والدین

والدین نیز در امر تربیت کودکان و دانش آموزان خود توجه داشته باشند که موسیقی، روح توجه و تمرکز فکری و توجه به درس را در کودکان کاهش می دهد. دکتر الکسیس کارل، نویسنده کتاب انسان موجود ناشناخته در کتاب راه و رسم زندگی می نویسند:

«برخی از دانش آموزان می خواهند با توجه به رادیو درس خود را یاد بگیرند و در تحصیل پیشرفت داشته باشند. باید گفت: رادیو نیز مانند سینما و موسیقی، کاهلی کاملی می بخشد به کسانی که با آن سرگرمند.»^۱

-تقاضایی به شکل دیگر

مجله صبح در شماره ۷۶ خود از طوماری خبر داد که عده‌ای از مردم آمریکا به کنگره این کشور درباره مضرات موسیقی راک و رپ نامه‌ای نوشته‌اند و از کنگره خواسته‌اند این دو موسیقی را ممنوع اعلام نمایند؛ زیرا بچه‌هایشان با گوش دادن به این دو موسیقی کم کم از بین می روند.

۱. همان، ص ۴۹-۵۱.

در این نوشتار آمده است: یکی از این افراد به شبکه بی بی سی گفت که پسر من تحت تأثیر یکی از آهنگ‌های رپ قرار گرفته است که در آن خودکشی تبلیغ می‌شود.^۱

ه- ضعف عمومی اعصاب

یکی از مشکلات غیر قابل انکار دیگری که موسیقی می‌تواند به دنبال داشته باشد، ضعف عمومی اعصاب است. شاید برایتان نامه بتهون (از بزرگ‌ترین موسیقی‌دان‌های دنیا) که به برادران خود (کارول و یوهان) و در وصیت‌نامه‌ای که به عنوان «هیلیگین شتاب» ضبط شده است، جالب باشد. وی می‌نویسد:^۲

«شما ای مردمانی که مرا دیوانه و تندخو دانسته و از اجتماع گریزان می‌خوانید، از اینکه نسبت به من بدبین هستید، بسیار دلگیر بوده و زجر می‌کشم. من از شش سال پیش گرفتار بیماری سختی شده‌ام و می‌بایستی پیش از وقت از اجتماع کنار باشم ...»

وی در ادامه می‌افزاید: «به رای من رفت و آمد در مجامع همگانی و نشست و برخاست با دوستان و همه جور خوشی‌های دیگر ممنوع است. من باید به شکل یک مطرود زندگی کنم. هر وقت به گروهی از شما بر می‌خورم، ناگهان ترس شدیدی مرا فرا می‌گیرد که مبادا مرا بشناسید. به راستی، زندگی من پر از اندوه می‌باشد، من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را می‌کشم که زندگی من به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود.»

۱. بهشت جوانان، ص ۳۶۳.

۲. همان، پاورقی ص ۶۴.

نمونه‌ای دیگر

این در حالی است که ریشاد واگنر که از مشاهیر موسیقی در زمان خود به حساب می‌آمد نیز در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد:

«تندرست نیستم. دستگاه اعصابم از ضعف روزافزون، مرا آسوده نمی‌گذارد. زندگی سراسر پندارآمیزم که از عمل کافی بی‌بهره است، مرا به اندازه‌ای خسته می‌کند که جز با وقفه‌های طولانی نمی‌توانم کار کنم و بیشتر بر اثر رنجی دردناک و پایدار، کارم را قطع می‌کنم. خیلی تنها هستم و بیشتر دلم می‌خواهد بمیرم.»^۱

سومین نمونه: چایکوفسکی (نوازنده روسی)، وی در یکی از نامه‌های خود به برادر خود (مدست) می‌نویسد:

«در بعضی از قسمت‌ها، مثلاً در پرده چهارم چنان ترس و وحشتی احساس می‌کنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را که من احساس می‌کنم، درک بکنند.»^۲

امروز تحقیقات محققان نشان می‌دهد^۳ کوچک‌ترین صداها (حتی صدای زنگ ساعت و سرفه افراد) روی اعصاب، مؤثر و باعث تحریک آن خواهد شد. در این قسمت به یکی از این آزمایش‌ها اشاره می‌شود:

آزمایش پروفیسور دکتر موسو

در یکی از بیمارستان‌های ایتالیا، یک بیمار روی تخت بیمارستان خوابیده، در این هنگام دکتر موسو در کنار وی ایستاده است و به دقت عملکرد مغز وی را

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان متن اصلی، ص ۵۲-۵۴.

مورد بررسی قرار داد. در بیمارستان، فضا کاملاً آرام بود و هیچ سر و صدایی نیامده بود. در این هنگام با اشارهٔ پروفیسور، ساعت دیواری شروع به کار نمود و پس از چند ثانیه، شروع به زنگ زدن کرد.

در این هنگام با تعجب دیده شد، به‌طور ناگهانی یک موج خون به‌طرف مغز بیمار که در حال خواب بود، روان شد؛ پس از آن دستیار پروفیسور، سرفه نمود و بار دیگر مشاهده شد، خون به‌طرف مغز بیمار هجوم آورد.

تحقیقات کارشناسان شورای ملی تجسسات کانادا: صدای موسیقی هر قدر هم ضعیف باشد، آشفتگی فوق‌العاده شدیدی را در کار مغز ایجاد می‌کند. صدای ملایم موسیقی، حتی در مواقع خواب آشفتگی شدیدی را در کار مغز ایجاد می‌کند و دشمن سلامت وی به حساب می‌آید.

نکتهٔ دیگر دربارهٔ موسیقی اینکه گاهی ضعف اعصاب در آن موجب جنون می‌گردد و آثار آن در شخص به‌خوبی روشن است. در این قسمت به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

مجله‌ی روشنفکر در شماره ۲۵۶ ص ۲۶ دربارهٔ کنسرت موسیقی می‌نویسد: «وقتی دخترها و پسرها آهنگ‌های تند و رعشه‌انگیزشان را مترنم می‌سازند، سالن به لرزه می‌افتد، دخترها جیغ می‌کشند، به سر و گوش هم می‌کوبند، غش می‌کنند؛ موهای خود را چنگ چنگ می‌کنند و پسرها از هوش می‌روند. همهٔ این‌ها در مورد تأثیر آهنگ‌های موسیقی در آن‌ها است.» در ص ۴۰ همان مجله آمده است: «هنگامی که دخترها، فریادهای تشنج‌آمیز می‌کشند، این ۴ بیتل بی‌رحم، غریو موزیک و حشیانهٔ خود را جگر خراش‌تر می‌سازند ...»

در آغاز دخترها و پسرها، مانند وحشیان آفریقا که صدای طبل می شنوند، قهقهه می زنند و سپس شروع به گریه می کنند. بیتل‌ها در صحنه‌ها گیتار می نوازند و خلاصه آن‌ها در سالن، دیوانه‌خانه‌ای با شرکت دختر و پسرهای ۱۳- تا ۱ ساله برپا می سازند.»

سپس می نویسد:

«طبق آمار، بیتل‌های نوازنده تاکنون موجب غش کردن سی و چهار هزار دختر در سراسر جهان شده‌اند. این در حالی است که روزی در کلاسکو، سیصد دختر یک‌جا غش کردند!!!»^۱

در ملبورن ۵۰ هزار نفر بعد از گوش دادن به یک کنسرت موسیقی، چنان افراد حاضر مورد هیجان قرار گرفتند که ناگهان همه با هم ریختند و بدون جهت یکدیگر را زخمی نموده و مصدوم کردند. در این حادثه قبل از رسیدن پلیس چند نفر به خاطر ضربات چاقو از پای درآمده و به چند دختر تجاوز شد و تعداد زیادی از افراد حاضر مجروح گشتند.^۲

در ایالت لیتل راک، خانمی به نام لیکام که یک زن ۶۴ ساله بود، به جوانی پیانو می‌آموخت. در این حادثه آمده است، نغمه‌های موسیقی چنان روح آن جوان را تحت تأثیر قرار داد که ناگاه بدون دلیل از جا برخاست و با ۱۹ ضربه چاقو معلم موسیقی خود را از پای درآورد.^۳

۱. بهشت جوانان، ص ۳۵۹.

۲. همان.

۳. همان.

در یک کنسرت موسیقی، عده‌ای از جوانانی که به بیماری هیستری مبتلا بودند به خیابان‌ها ریختند و اتومبیل‌ها را آتش زده و شیشه‌های مغازه‌ها را شکستند و غارت نمودند. در این گزارش آمده است تعداد ۳۱۵ نفر از آن‌ها از فرط هیجان غش کرده و به بیمارستان انتقال یافتند.^۱

در اسفندماه ۱۳۴۲، خبرگزاری روزنامه کیهان با گزارشی که از روانپزشکان تیمارستان انجام داده بود، پزشکان این تیمارستان یکی از علت‌های ترویج جنون در مردم را موسیقی معرفی نمودند. (لازم به ذکر است کتاب منبع فوق «کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» در سال ۱۳۵۳ به چاپ رسیده است. به همین دلیل، آمار از سال ۱۳۴۲ آورده شد)^۲

برادر یکی از نوازندگان که وی فردی جز رضا محبوب یکی از نوازندگان معروف قدیم تهران نبود، درباره برادرش این گونه می‌گوید: «شب‌های زمستان که رضا محبوب به خانه می‌آمد، یکسره به اطاق خودش می‌رفت و در منقلی که در اتاق خودش بود و غرق خاکستر نیز بود آنقدر نفت می‌ریخت تا شی‌ای شبیه گل درست کند. وقتی من، این رفتار را از او می‌دیدم در اتاقش را باز می‌کردم تا دودهای اتاق برود، لکن رضا از خواب بلند می‌شد و دوباره همان کار را تکرار می‌کرد.

موسیقی و اصلاح اخلاق

بعضی از جاهلان و بعضی از متعمدان با ادعا بر اینکه موسیقی می‌تواند اخلاق را اصلاح کند، به ترویج آن پرداخته‌اند. علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله در این باره می‌گوید:

۱. همان، ص ۳۶۰.

۲. پاورقی همان، ص ۸۰.

«اگر واقعاً موسیقی می توانست به عنوان وسیله اصلاح اخلاق و تعدیل شخصیت ها و جلوگیری از اختلالات روانی، مورد بهره برداری قرار گیرد، قطعاً ما امروز شاهد این همه فساد اخلاقی و سقوط هویت و شخصیت آدمیان تا سرحد چیزهای جامد و دندانه ناآگاه ماشین نبودیم. مگر نه این است که نام قرن ما را قرن از خودباختگی نامیده اند، در صورتی که استفاده از موسیقی از همه آسان تر و کم خرج تر و دسترس تر برای همه جوامع است.»

شهید مطهری رحمته الله علیه در ذکر یک داستان این گونه می فرماید:

«مسعودی می گوید: در زمان عبدالملک یا یکی دیگر از خلفای بنی امیه، لهو و موسیقی خیلی رایج شده بود. خبر به خلیفه رسید که فلان کس خواننده است و وی دارای کنیز زیبایی است که او هم خواننده است، به شکلی که او تمام جوانان مدینه را فاسد نموده است و اگر جلو وی را نگیرید، آن زن تمام مدینه را فاسد خواهد کرد.»

خلیفه دستور داد به گردن آن مرد غل آویزان نموده و آن ها را به شام بردند.

وقتی نزد خلیفه نشستند، آن مرد گفت: ای خلیفه، شاید او واقعاً غنا نمی خواند. او از خلیفه تقاضا نمود تا خود خلیفه صدای او را امتحان کند و نظر خویش را بدهد.

خلیفه وقتی صدای زن را شنید، همگان دیدند که سر خلیفه تکان می خورد، کم کم کار به جایی رسید که خلیفه شروع به چاردست و پا رفتن نمود و می گفت: بیا خانم بر این مرکب خودت سوار شو.»

شهید مطهری در ادامه این داستان می فرماید:

«واقعاً موسیقی قدرت عظیم و فوق العاده ای مخصوصاً از جهت پاره کردن پرده تقوا و عفت دارد.»^۱

۱. همان.

و: فشار خون^۱

یکی از بیماری‌های خطرناک و از عوامل مهم در مرگ انسان که هر روز نیز بیشتر می‌شود، بیماری فشار خون است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از عوامل مهم در فشار خون، اغتشاشات فکری، پریشانی خاطر، غصه و اندوه و تحریکات عصبی و بالاخره هیجانات روحی است.

همان‌گونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، افراط در موسیقی و حتی آوازه‌خوانی هیجانی خود موجب ناراحتی‌های روحی، حساسیت‌های بی‌جا و از همه مهم‌تر یکی از عوامل اختلالات و تحریکات عصبی به‌شمار می‌آید.

به‌شکلی که صاحب آن در برابر ناراحتی‌های کوچک و کم‌ترین پیش‌آمدی، خونسردی خود را از دست داده و دچار هیجانات غیرعادی می‌شود که همین هیجانات ناگهانی و مکرر موجب بروز حمله‌های آنژین دوپواترین و دردهای قلبی و مهم‌تر از همه موجب بالابردن فشار خون و سکته‌های مغزی می‌گردد.

در این قسمت، به چند نمونه عینی از این موارد اشاره می‌شود که بعضاً در هنگام نواختن یا استماع موسیقی، فرد فشارخونش بالا رفته و ناگاه تبدیل به سکته شده است:

۱- نانی: یکی از موسیقی‌دانان، پس از گرفتار شدن به اختلالات عصبی، روزی در حال نواختن پیانو، سکته کرد و مُرد.

۲- مالیبران: نوازنده و آوازه‌خوانی که هنگام خواندن آواز به‌شکلی تماشاچیان را لرزاند که عده‌ای از آن‌ها از خود بی‌خود شده و آن‌ها را از سالن بیرون بردند.

۱. تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ۸۸-۹۳.

بالاخره وی در ۲۷ سالگی، در یکی از مراکز تئاتر در حالی که مشغول آوازخواندن بود، ناگهان سکتته کرد و نقش بر زمین شد و مُرد.

۳- ماکسیم شاپیرو: وی یکی از پیانیست‌های معروف آمریکایی به‌شمار می‌آمد. وی در حال اجرای کنسرت ناگهان سکتته کرد؛ اما وقتی او را به بیمارستان رساندند، مُرد.

۴- لئو ناردوارن: وی یکی از آوازه‌خوان‌های مشهور آمریکایی بود. وی وقتی بر روی صحنه اجرا وارد شد، بسیار طبیعی بود؛ لکن پس از آنکه در قسمتی از اجرایش فریاد زد، در مقابل ۳۹۰۰ نفر تماشاچی هیکل درشت و تنومندش هم‌چون مجسمه سنگی بر روی زمین افتاد. پس از ۲۰ دقیقه اعلام شد، وی به علت سکتته مغزی فوت کرده است.

اظهار نظر جمعی از دانشمندان جهان درباره موسیقی

- ۱- ویکتور هوگو (نویسنده مشهور فرانسوی می‌گوید: «علت اینکه ما از موسیقی خوشمان می‌آید این است که در عالم خیال‌ها و رویاها فرو می‌رویم.»^۱
- ۲- آرون کوپلند: «موسیقی انسان را از عالم اصوات بیرون می‌برد و به یک دنیای خیالی و رویای می‌راند.»^۲
- ۳- لئون تولستوی (نویسنده روسی): «موسیقی محصول تحریکات احساسات و هدف احوال نفسانی و عواطف انسانی است.»^۳

۱. بهشت جوانان، ص ۳۵۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴- دکتر ولف آدلر (پروفسور دانشگاه کلمبیا): «موسیقی علاوه بر اینکه سلسله اعصاب ما را در اثر جلب دقت خارج از طبیعی آن، سخت خسته می‌کند، عمل ارتعاش صوتی که در موسیقی انجام می‌شود، تولید تعرض خارج از حد طبیعی در جلد می‌نماید که بسیار زیانمند است.»^۱

لازم به ذکر است، وی در نظریه خود معتقد است اگر موسیقی در مکانی که گرم باشد پخش شود، آثار آن خطرناک‌تر خواهد بود.^۲

کشفیات این پزشک چنان بر روی مردم تأثیر گذاشت که هزاران هزار تن در آمریکا مرید وی شده و موسیقی را بر خود حرام دانستند. آنان هم‌چنین در لایحه‌ای به مجلس سنای آمریکا نوشتند که لازم است برای نجات جامعه از ضعف اعصاب، هر گونه کنسرت عمومی قدغن اعلام گردد.^۳

۶- دکتر ربرت (متخصص روانشناسی کودک در انگلستان): «اطفال در رحم مادر تحت تأثیر موسیقی قرار می‌گیرند و اگر مادر حامله به موسیقی گوش دهد، ضربان قلب طفل در رحم زیاد می‌گردد، این حالت از ۶ ماهگی به بعد است.»^۴

۷- دکتر اوریزن اسوت مارون: «هیجان بزرگ‌ترین عامل سکت‌های قلبی است. هنرمندان اغلب به علت سکت قلبی در گذشته‌اند. از این بیان معلوم می‌شود، هیجان حاصله از موسیقی تا چه حد خطرناک است.»^۵

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۸- در کتاب مناظره (ویپر)، مطلبی به نقل از عده‌ای از دانشمندان روانشناسی آمده است: «موسیقی، آثار مرمریزی را در دماغ و قوای مغز به جای می‌گذارد و شنونده موسیقی، تمام قوای خود را گویا در گوش متمرکز کرده و هیچ‌یک از اعضای بدن او در آن حال به اراده او حرکت نمی‌کند؛ لذا گاهی دست و پای شنونده طبق ارتعاشات صوتی و نواهای موسیقی بنای حرکت کردن را می‌گذارد و خلاصه یک رقص خفیف بدون اراده شنونده انجام می‌شود.»^۱

۹- آلفرد دو موسه (نویسنده فرانسوی): «موسیقی ما را به سیر در عالمی که هنوز برای انسان مجهول است، رهبری می‌کند.»^۲

۱۰- مهاتما گاندی، وی در سرگذشت زندگی خویش این‌گونه می‌نگارد: «برای اینکه به موسیقی غربی آشنا شوم، فکر کردم ویولن یاد بگیرم، ... روزی با خود گفتم مرد حسابی چطور رقص و موسیقی می‌تواند ترا جنتلمن کند؟! تو که شاگرد مدرسه‌ای باید درس بخوانی بایستی کاری کنی که شایستگی و کالت در دادگاه داشته باشی و خدمت‌گذار مردم شوی. اگر از حیث اخلاق، مرد شایسته‌ای بشوی، مردی و در غیر این صورت نزد خواهش‌ها برو، ... شخصاً نزد معلم موسیقی رفتم و پس از ذکر دلائل خویش خواهش کردم ویولن را به هر قیمت که می‌شود، برایم بفروشد. اتفاقاً پس از ذکر دلائل خود، معلم موسیقی از اینکه به حقیقت پی برده و درک کرده‌ام راه غلط را می‌روم، شاد شد و مرا به ادامه تحصیل و تغییر کامل برنامه زندگی تشویق کرد.» وی ادامه می‌دهد: «به نظرم حماقت و نادانی سه چهار ماهی به طول انجامیده بود.»^۳

۱. همان.

۲. تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص ۱۳۴.

۳. همان.

- ۱۱- تئوفیل گوته (شاعر انتقادی فرانسوی): «موسیقی، عزیز ولی نامطبوع‌ترین سر و صداها است. حقیقتاً من سکوت را بر دل‌انگیزترین نغمه‌ها ترجیح می‌دهم.»^۱
- ۱۲- ولتر (نویسنده فرانسوی): «وقتی که شعر خیلی چرند باشد، آن را به صورت آواز و موسیقی در می‌آورند.»^۲
- ۱۳- دکتر زهاکوپیان: «موسیقی را جز بهانه و وسیله‌ای برای خودنمایی خود موسیقی نباید شمرد و نباید بیش از حد قابل اهمیت تلقی کرد.»^۳

ر: تضعیف قوای چشم^۴

یکی دیگر از خطرات موسیقی، خطر تضعیف قوه باصره است که در بعضی از موارد تبدیل به کوری مطلق نیز گشته است:

محققان امروزه معتقدند وقتی تحریکات خارجی، تعادل بین دو سیستم عصبی را برهم زند، اعصاب به تدریج فرسوده و ناتوان شده و موجب ضعف اعصاب می‌گردد. وقتی این محرک‌های خارجی روی اعصاب تکرار شد، این تکرار به خصوص بر روی اعضاء حساس، مانند گوش و چشم تأثیرات زیادی خواهد داشت.

از طرف دیگر اکثر نوازندگان، به علت ضعف قوای عصبی ناچار به مواد مخدر روی آورده‌اند تا به شکلی این تضعیف را جبران نمایند، در حالی که آنان توجه نمی‌کنند این تحریک موقت، اثرات نامطلوبی را در آن‌ها در پی دارد.

۱. همان، ص ۱۳۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۵-۶۷.

اصرار در استعمال مواد مخدر، موجب اعتیاد به آن و زیادتر شدن مصرف آن می‌گردد و چون اغلب موسیقی‌دانان، الکل را بین مواد مخدر واسطهٔ بهتری برای تخدیر و سرگرمی و بی‌خبری تشخیص می‌دهند؛ از این رو یکی از بزرگ‌ترین اعصاب بدن که عصب قوهٔ باصره به حساب می‌آید در خطر قرار گرفته و اغلب آن‌ها دچار بیماری قرار گرفته که موجب کوری می‌گردد.

علاوه بر آن گاهی، استعمال مواد مخدر نیز به الکل ضمیمه می‌گردد و استفاده از مواد مخدر مخصوصاً در هنگام استفاده از الکل از بزرگ‌ترین مسمومیت‌هایی است که ممکن است چشم را در معرض خطر قرار دهد. روی همین اصل، اغلب این افراد، دچار ضعف چشم بوده تا آنجایی که بسیاری از آن‌ها برای ابد کور می‌شوند.

افراد زیر از موسیقی‌دان‌هایی هستند که این مشکل برایشان پیش آمد: فردیک هندل (موسیقی‌دان آلمانی)، باخ (موسیقی‌دان اتریشی) و ماریا آلتاویلا (خواننده و نوازندهٔ ایتالیایی) و موریس راول (موسیقی‌دان فرانسوی اهل پرنه) اسحق موصلی (موسیقی‌دان معروف هارون‌الرشید). این در حالی است که شومان و کووینسی و مالیران، دچار ضعف شدید بینایی گشتند و بتهون، علاوه بر فقدان شنوایی دچار ضعف بینایی نیز گشت.

ز: واسطه‌ای برای خودکشی

یکی دیگر از مضرات موسیقی آن است که فرد بعضاً در تحت تأثیر موسیقی قرار گرفته و از حالت طبیعی خارج گشته و خودکشی کرده‌اند.

شومان که از مشاهیر موسیقی بود، به عنوان خودکشی، خود را به رودخانه راین انداخت. توماس دو کوینسی در اثر ناراحتی های روحی و روانی، عمر خود را با خوردن تریاک پایان داد. این در حالی است که مشاهیر دیگر موسیقی از جمله بتهون، واگنر و مندلسن، لوئی جی بوکرینی، فردریک، هندل، موزارت آسایش روحی خود را در رسیدن اجل خود معرفی نموده اند.

حال که بحث از خودکشی مطرح شد، این خبر را نیز از کشور ایران بشنوید (این خبر در ۸ مهرماه، سال ۱۳۳۸ در روزنامه اطلاعات به چاپ رسیده است). فردی با دو گلوله خودکشی کرد. در این گزارش آمده است، وی از معلمان موسیقی وزارت فرهنگ (شاهنشاهی) بوده است. او که فقط ۲۳ بهار از زندگی اش می گذشت، استعفای خود را از وزارت فرهنگ اعلام نموده بود و مستعفی شده بود. در این گزارش آمده است: او ۴ بار توسط سموم مختلف قصد خودکشی داشت؛ لکن مأموران پلیس به کمک صاحب خانه اش او را از این کار باز داشته بودند. او جوانی آرام و اهل مطالعه بود و مدتی در ایتالیا در رشته موسیقی، تحصیل نموده بود که در این رشته، آثار زیادی نیز از خود به جای گذاشته بود که هنوز به چاپ نرسیده است.

ف: عاملی برای کوتاهی عمر

وقتی در عمر بزرگان موسیقی می نگریم، کوتاهی عمر در آنها به صورت کاملاً ملحوظی به چشم می خورد.

پرگولوزی (نوازنده ایتالیایی در ۲۶ سالگی)، موریس ژوبر (نوازنده فرانسوی در ۴۰ سالگی)، بلینی (نوازنده ایتالیایی در ۳۴ سالگی)، شوسون (نوازنده فرانسوی در

۳۰ سالگی)، نیکلادوگرینی (نوازنده فرانسوی، در ۳۲ سالگی)، ژاربییره (نوازنده فرانسوی، در ۳۷ سالگی)، مندلس (نوازنده آلمانی در ۳۸ سالگی)، هوگو ولف (نوازنده آلمانی) در ۴۳ سالگی، ماکس رگر (نوازنده آلمانی، در ۴۳ سالگی)، موزارت، (نوازنده اتریشی در ۳۵ سالگی)، شوبرت (نوازنده اتریشی در ۳۱ سالگی)، لانر (نوازنده اتریشی، در ۴۲ سالگی) و حبیب سماعی (نوازنده ایرانی در ۴۵ سالگی) در گذشتند.^۱

نتیجه گیری

صداهاى فرح بخش در عالم طبیعت، آرامش را به انسان هدیه می دهد و حتی بسیاری از آنچه ساخته و پرداخته انسان است، نیز گاهی باعث ایجاد طراوت روحی می گردد؛ لکن موسیقی های افراطی (شاد - غمناک) نه تنها، به آدمی کمک نمی کند، بلکه عاملی موثر در ایجاد بسیاری از بیماری های روحی و روانی و حتی گاهی بیماری های جسمی است که می توانیم با ایجاد جانشین های صحیح بسیاری از بیماری هایمان را درمان کنیم.

۱. بهشت جوانان، ص ۳۶۱.

منابع

- ۱- حسین عبداللهی خوروش، تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، اصفهان: بنگاه مطبوعاتی مطهر، چاپ هشتم، ۱۳۵۳.
- ۲- اسدالله محمدی نیا، بهشت جوانان، سبط اکبر، چاپ سیزدهم (چهارم این ناشر)، تابستان ۱۳۸۱.
- ۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، مرکز تحقیقات رایانه‌ای نور.
- ۴- سید اسماعیل اردکانی، چهل نکته درباره‌ی موسیقی، چاپ سوم، انتشارات پیام حجت، ۱۳۸۷.
- ۵- حسین میرخانی، مبانی فقهی، روانی موسیقی از امام‌المجتهدین شیخ انصاری رحمته‌الله و استاد محمدتقی جعفری رحمته‌الله انتشارات جهاد و اجتهاد، بی تا.